

## اوضاع جمهوری اسلامی، سناریوی پیش رو

صفحه ۳

سیاوش دانشور

نه مهاجر افغانستانی، این رژیم اسلامی است که باید برود!

صفحه ۵

علی جوادی

زندانی به اسم غزه، در محاصره جنگ، نابودی و نسل کشی

صفحه ۹

سعید یگانه

افغانستانی ستیزی و بازداشت های گسترده در

پس جنگ دوازده روزه!

صفحه ۱۰

امیر عسگری

از میان اسناد مصوب حزب:

بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

رقابت خطرناک قدرتهای امپریالیستی، نظم

تک قطبی یا چند قطبی؟

(بخش دوم)

صفحه ۱۲

خامنه ای با پرچم "ای ایران": آخرین دست و پا زدنهای رژیم

در باتلاق ناسیونالیسم

صفحه ۱۳

علی جوادی

جنگ، افغانستانی  
ستیزی و اخراج  
هزاران پناهجو  
مهاجر توسط دولت  
فاشیست اسلامی

سعید یگانه

اخبار مبارزات  
کارگری و جنبشهای  
اجتماعی

تهیه و تنظیم: حیات  
الماسی و اوین رضایی

بیانیه سیاسی  
کنفرانس سوم  
شورای همکاری  
نیروهای چپ و  
کمونیست در  
کردستان

ژوئیه ۲۰۲۵، تیر ماه  
۱۴۰۴

۸۱۰

حکمتی  
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran  
Hekmatist

۲۰ تیر ۱۴۰۴ - ۱۱ جولای ۲۰۲۵

اعلامیه حزب حکمتیست

علیه پروژه فاشیستی اخراج  
دستجمعی مهاجرین افغانستانی  
فراخوان به همیاری و دفاع از  
ارزشهای انسانی

جمهوری اسلامی با تمام توش و توان ارا به نظامی و اطلاعاتی اش در کار یک پروژه فاشیستی پاکسازی و اخراج دستجمعی پناهجویان و مهاجرین افغانستانی ساکن ایران است. سیاست فاشیسم ضد افغان مسبوق به سابقه است اما اینبار زیر فشار ضرب العجل دولت برای خروج مهاجران فاقد مدرک تا ۱۶ تیر ماه برابر با ششم ژوئیه، همینطور فضای جنگ و امکاناتی که برای تعرض ناسیونالیستی و نژادپرستانه و بهانه نخ نمای "مقابله با جاسوسان" ایجاد کرده، ابعاد وحشتناکی یافته است.

طی سال جاری قریب یک میلیون نفر زیر فشار مستمر نیروی سرکوب و مخاطرات روزمره ناچار به خروج از کشور شدند که نیمی از آن تنها در ماه گذشته بوده است. مهاجران را از کارگاهها، نانواییها، بیمارستانها، مدارس و خیابانها می ربایند. کودک از کلاس درس بیرون کشیده می شود، زن باردار از تخت درمانگاه، و کارگر مجروح از کارگاه، بی هیچ حقوقی، بی هیچ دفاعی، این اخراجها، شکلی از پاکسازی انسانی است - فاشیسم زنده در خیابانهای جامعه. اوضاع مرزها و گذرگاه ها وخیم است، باجگیری و مصادره اموال و حقوق کار انجام شده بیداد میکند، توحش و ضرب و شتم و شکنجه نیروی سرکوب و ممانعت های برادرشان طالبان شرایط را حادتر کرده است. بدلیل فقدان امکانات اسکان و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## اعلامیه حزب حکمتیست

## علیه پروژه فاشیستی اخراج دستجمعی مهاجرین افغانستانی فراخوان به همیاری و دفاع از ارزشهای



غذا و دارو در مرزها، سازمانهای بین المللی از بروز "یک بحران انسانی" سخن میگویند. در این اوضاع که دولتهای مستبد و فاشیست ایجاد کرده اند، باز مردم اند که بداد هم میرسند. ایستگاه های کمک رسانی مردم زحمتکش در زاهدان و بلوچستان و موارد کمک شهروندان شریف به فراریان در شهرها از این قبیل اند.

### کارگران، مردم آزادیخواه ایران!

آنچه در حال وقوع است حمله ای به طبقه کارگر و اردوی انقلابی و ارزشهای انسانی است. سرمایه داران و دولتهایشان در زمان بحران و جنگ، بار بحران را روی دوش طبقه کارگر و مردم میگذارند و با حمله به ضعیف ترین حلقه ها آغاز میکنند. تهاجم فاشیستی به مهاجرین حمله به محرومترین بخش طبقه کارگر است. این حمله، فقط به مهاجر افغانستانی نیست، تعرضی علیه ارزشهای انسانی و تلاشی برای میداندار کردن تعصب و جهالت ملی و مذهبی است.

در روزهایی که مهاجرین افغانستانی در کوچه و خیابان، در صف نان و مدرسه و زندگی، مورد خشونت سازمان یافته و بی وقفه قرار میگیرند، ما نمی توانیم خاموش بمانیم. این اخراج ها، بازداشت ها و تحقیرها، حمله ای است به کرامت انسان. اما فراتر از آن: حمله ای است به هر آن که بی صداست، بی قدرت است، و نان آورش قربانی سیاست و تبعیض است. وقتی امروز کارگری افغانستانی را از کار، خانه، یا کشور بیرون می اندازند، این زنگ خطری است برای همه ی زحمت کشان. این سیاست، یک پیام دارد: که اگر "بی صدا" باشی، "بی حق" می شوی.

ما می دانیم که نفرت پراکنی نژادپرستانه، ابزاری است برای فرار از پاسخ گویی به فقر، فساد، و بحران. ما می فهمیم که «تبعیض»، فقط یکی از چهره های «استعمار» است. ما می دانیم که حمله به مهاجر، مقدمه ی حمله به بقیه ی مردم است. ما نمی پذیریم که کودکان از تحصیل، کارگران از نان، و خانواده ها از سرپناه محروم شوند به دلیل یک خط روی نقشه. ما این بی عدالتی را نه با مهربانی صرف، بلکه با مقاومت اخلاقی و مخالفت عملی پاسخ خواهیم داد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر و بخشهای مختلف مردم آزادیخواه را به سازماندهی همیاری و مواجهه با سیاست فاشیستی رژیم اسلامی فرامیخواند. هر جا که می توانیم، روایت این خشونت را افشا می کنیم. هر جا که می توانیم، از اخراج، حذف و تحقیر جلوگیری می کنیم. هر جا که می توانیم، پیوند می سازیم، نه مرز. ما از انسان دفاع می کنیم، نه از "تابعیت". در روزگار تبعیض، سکوت، بی طرفی نیست؛ همدستی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
۱۷ تیر ۱۴۰۴ - ۸ جولای ۲۰۲۰

### صدای زندانیان سیاسی محکوم

#### به اعدام باشیم

دوشنبه ۱۶ تیربیدادگاه انقلابی اسلامی ارومیه در دادگاههای فرمایشی، تیغ اعدام را بر گردن تعدادی از زندانیان سیاسی گرفته و پنج زندانی سیاسی از دستگیر شدگان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به نامهای پژمان سلطانی، رزگار بیگ زاده بابامیری، علی قاسمی، کاوه صالحی و تیفور بابامیری را مجموعاً به دوازده بار اعدام و سالها حبس محکوم کرد.

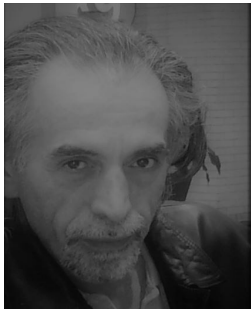
جمهوری جنایتکار اسلامی زیر فشار اعتراض و نارضایتی عموم مردم و در پی شکستهای پی در پی، بعداز جنگ ارتجاعی، برای ارباب جامعه، اختناق را تشدید کرده، دستگیری وسیع راه انداخته و برای زهرچشم گرفتن از مردم حکم اعدام صادر می کند.

علیه این فضا باید متحد و یکپارچه به میدان آمد. صدای زندانیان سیاسی در بند باشیم

نه به اعدام، مرگ بر جمهوری اسلامی



مرگ بر جمهوری اسلامی!



انتقالی تکنوکرات" یا "نظامی" شبیه کابینه روحانی یا ترکیبی از سپاه و تکنوکراتها، با مأموریت بازسازی و مذاکره باشد. هدف نیز در مرحله کنونی لزوماً توافق همه جانبه نیست، بلکه یک "توافق مشروط و تدریجی" با آمریکا شامل گامهای اعتماد ساز در برابر لغو مرحله ای تحریم ها، حفظ ساختارهای نظامی- اطلاعاتی برای جلوگیری از فروپاشی سریع نظم داخلی و برداشتن گامهای بعدی با درجه ای از گشایش کنترل شده در پائین است.

صورت مسئله اینست که خامنه ای نمی سازد و سازش برای رژیم به یک اجبار بدل شده، پس خامنه ای باید برود. آنکه می آید، نه دولت اصلاح طلبان و مشابه آن بلکه یک ائتلاف نظامی- سرمایه دار پراگماتیک است که ظاهر مذهبی رژیم را حفظ میکند، ولی در عمل از ظواهر ایدئولوژی زدایی می کند تا بقای نظام را حفظ کند. مدل و ساختاری که قدرت بخود میگیرد براساس گذار به "نظام امنیتی- بازار با پوشش دینی" است. این ضروری شده چون جمهوری اسلامی بعد از یک دوره جنگ و شکست منطقه ای و داخلی، نظام را در موقعیتی قرار داده که در آستانه فروپاشی اقتصادی- امنیتی قرار گرفته و این بدوجه ای رخ داده است. خامنه ای مانع سازش است و راه حل سازش فقط با تغییر او ممکن است. حذف خامنه ای میتواند فیزیکی، ترور، مرگ طبیعی، برکناری با تصمیم "عقلای نظام" باشد، مهم این است که با رفتن او "مانع" برای سازش نظام برداشته میشود.

بازیگران اصلی در مرحله بعدی عبارتند از؛ نظامی ها (سپاه)، امنیتی ها (دارای قدرت واقعی، نگران از فروپاشی نظام، عملگرا و سرمایه دار با منافع وسیع. بورژوازی وابسته به قدرت، دارای منافع اقتصادی که در گرو ثبات و رفع تحریم ها است. تکنوکرات ها و اصلاح طلبان که این روند را بنفع خویش میدانند اما در ابتدا نقش اجرایی - مشورتی و نه تعیین کننده خواهند داشت. پوشش دینی که برای حفظ ظاهر مشروعیت و انسجام درون ساختار ضروری است. اینها همه بدلیل وحشت از جامعه و اصل کنترل اوضاع است اما سیری از تغییرات در حلقه های مختلفی را میتواند دربرگیرد. نظام در این گذار اگر موفق به آن شود، ظاهر دینی را نگهدارد اما خط مشی جدیدی دارد.

محور خط مشی جدید نظام پس از خامنه ای در سیاست خارجی، بایگانی خصوصت با آمریکا و اسرائیل؛ نه عادی سازی، احتمالاً در تعادل "نه تهدید، نه رابطه" خواهد بود. در سیاست داخلی، آرام سازی فضای عمومی، حفظ کنترل، وعده بهبود اقتصادی. در ایدئولوژی و چتر دینی، کاهش قشریگری، تقلیل نقش آوندها، حفظ ظواهر

صفحه ۴

## اوضاع جمهوری اسلامی، سناریوی پیش رو

سیاوش دانشور

رژیم اسلامی در یک دو راهی بازگشت ناپذیر قرار گرفته است که به هر سمتی برود پدیده سابق نخواهد بود. آتش بس شد، اما خود آتش بس شکننده، نامتین و فرصتی برای سبک دیپلماسی و تحمیل توافق بود. برای رژیم اسلامی نه "ادامه جنگ" در ابعاد وسیع تر مقدور است و نه "تسلیم کامل" متضمن حفظ تعادل سیاسی شان است. مسئله امروز رژیم اسلامی چگونگی عقب نشینی است، یافتن فرمولی "آبرومدانه" که بار شکست و تحقیر نظامی و اطلاعاتی را کم کند و در عین حال به مسئله امنیت و بقای نظام جواب دهد.

دور پنجم و ششم مذاکرات تا قبل از حمله نظامی اسرائیل و آمریکا برگزار شدند و اکنون خبر از سرگیری و برگزاری دور بعدی در اسلو است. ظاهراً محور مذاکرات روی پرونده هسته ای و غنی سازی و تحریمها دور میزند اما روشن است که بسیار فراتر از آنست و بهانه پرونده هسته ای صرفاً دریچه ای برای ورود به مسائل استراتژیک تر در چهارچوب ترتیبات سیاسی و اقتصادی و نظامی و امنیتی خاورمیانه و جایگاه قدرتهای منطقه ای و مؤتلفین جهانی آنهاست. جمهوری اسلامی با حفظ ظاهر "خط قرمز غنی سازی" و "آماده مذاکره اما مشروط به تضمین امنیتی و لغو تحریمها" است و دولت ترامپ در کنار حملات نظامی، کانال دیپلماتیک را باز نگه داشته و خواهان "توافقی با محدودیت غنی سازی و گاهی ممنوعیت آنست"، اما دنبال توافقی وسیع تر است. در عین حال همه میدانند که امکان یک توافق جامع هنوز بسیار ضعیف است. آتش بس شکننده و ادعاهای جدید سرویسهای اطلاعاتی از جمله "سایت های هسته ای تنها چند ماه به عقب رانده شده اند"، فشار مضاعفی است که امکان دور دوم جنگ در متن مذاکره را باز گذاشته است. جمهوری اسلامی کارتی برای بازی ندارد، مسئله یافتن راه تسلیم شدن با هدف بقای نظام است.

آنچه که در بسیاری از ارزیابی ها مغفول میماند این نکته است که تغییر در ساختار قدرت رژیم ایران، پیش شرط "تسلیم یا سازش واقعی" با غرب است. اما "تسلیم" یعنی چه؟ و "چه کسی" میتواند آن را بپذیرد؟ اگر منظور پذیرش شروط آمریکا و اسرائیل: "توقف غنی سازی، پذیرش بازرسی های نامحدود، توقف حمایت از گروه های منطقه ای، پذیرش سازش راهبردی با آمریکا و نظم منطقه ای جدید باشد، در این صورت، علی خامنه ای (به دلایل ایدئولوژیک، سیاسی و پرستیژی) عنصری که آنرا قبول کند نخواهد بود؛ مگر در شرایط سقوط یا زوال شدید نظامی- سیاسی. به احتمال قویتر غرب برای حصول این هدف با فرد و ترکیب سیاسی دیگری در رژیم ایران رویرو شود. و این ما را به نیاز "تغییر ضروری در بالا" میرساند. نیازی که بتواند پای سازش برود، نظام را حفظ کند، بر تنش و انشقاق درونی فائق آید و بدرجائی منویات آمریکا و مؤتلفین را برآورده کند.

### سناریوی گذار نرم اما مهندسی شده

در صورت افزایش فشارهای نظامی- اقتصادی، یک گذار از بالا با ترکیب جدیدی محتمل است. این روند امروز بنا به وضع عمومی جسمی و سیاسی خامنه ای که بمثابة مانع عمل میکند، همینطور بدلیل ناتوانی جمهوری اسلامی و وحشت از سقوطی دهشتناک، بیش از هر زمان به یک اجبار سیاسی بدل میشود. امری که میتواند قالبهای مختلفی بگیرد اما جوهر یکسانی دارد. تعیین یک "رهبری موقت" با چهره ای قابل مذاکره. فردی از درون ساختار اما کمتر ایدئولوژیک و بیشتر پراگماتیک (مثلاً شورای رهبری یا چهره ای که میتوانند لقب "پرو رفرم" به آن بدهند). میتواند این روند با دادن اختیارات به یک "دولت

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

[www.hekmat.com](http://www.hekmat.com)

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

## اوضاع جمهوری اسلامی، سناریوی پیش رو

سیاوش دانشور

مکان مهمتری می‌یابد، دستکم ناچارند بطور موقت و برای وقت خریدن درجه ای از قشریگری بکاهند.

در عین حال تناقضات و مخاطراتی دولت جدید را تهدید میکند. از جمله برجسته شدن تضاد درونی بین دین و ناسیونالیسم حتی در نسخه ملایم شده آن. شکاف در بالای قدرت (مثلاً بین نظامی‌های قدرت طلب و سرمایه‌دار با تکنوکرات‌های پراگماتیست). واکنش اجتماعی در صورت فقدان اصلاحات واقعی (مردم خواهان آزادی و رفاه، نه صرفاً ثبات). احتمال مقاومت و عمل مستقل لایه‌هایی از بدنه حکومت یا مذهبی‌ها.

اما فشرده آنچه رخ میدهد اینست: "رهبر کاریزماتیک" و ایدئولوژیک می‌رود، ساختار می‌ماند اما خلع سلاح ایدئولوژیک می‌شود، دولت امنیتی با نیروی سرمایه و موازنه منطقه‌ای، تلاش دارد بقای خود را تضمین کند. این در واقع نسخه پاکستانی شدن جمهوری اسلامی است.

جنگ دولتهای تروریستی صرفاً یک جنگ مهمتر یعنی جنگ جامعه با حکومت اسلامی را موقتاً به حاشیه رانده اما جامعه در همین اوضاع منتظر سازش یا تغییر است. فضای باتکلیف فعلی - نه جنگ نه صلح، نه فشار کامل نه گشایش - خطرناک‌ترین موقعیت برای رژیم است. بروز اعتراض‌های گسترده با درجه ای "عادی شدن" اوضاع پشت در است. تورم، بیکاری، دسترسی به نان و دارو، شدت سرکوب و سرعت رفع تحریم، موضوعاتی هستند که آستانه تحمل جامعه و زمان فرصت دادن به دولت جدید اسلامی را تعیین میکند. هشدارها از هرسو مبنی بر "هر کاهش جدیدی در قدرت خرید مردم مساوی است با جرعه اعتراض‌های گسترده"، حتی میان اقتصاددانان حکومتی شنیده میشود.

امروز با یک بحران چند لایه و چند قطبی درون حکومت روبرو هستیم که اگر پاسخ راهبردی و یکپارچه نداشته باشد، هم در سطح جامعه و هم در نظام، واگرایی و گسست شدید ایجاد می‌کند. تلاش برای تغییر از درون در وضعیت کنونی یک "خط استراتژی فوری" و چیزی شبیه به "نقشه نجات اضطراری نظام" در لحظه ای است که هیچ کس به دیگری اطمینان کامل ندارد. هدف خلق نوعی اجماع اضطراری در درون ساختار قدرت، ارائه یک پیام باثبات به جامعه و منطقه که "وضعیت کنترل شده است و در حال تحول معقول" است.

مردم اما از این نظام منزجرند و نظام با مردم دشمنی کینه توزانه دارد. لذا هر ترکیبی در دولت جدید با هر اسم و پرچمی، اگر بلافاصل و در کوتاه مدت جواب معضلات و سوالات را ندهد و بطور مشخص امنیت داخلی و اقتصاد و نیازهای روزمره را نتواند جواب دهد، جامعه سر به شورش برمی‌دارد و دست به اقدام انقلابی برای نفی نظم خواهد زد. وقتی جامعه حس می‌کند که "همه چیز در حال سقوط است"، راساً وارد عمل خواهد شد. دورنمای سرنگونی انقلابی و نجات جامعه توسط یک انقلاب کارگری از راه ناهموار و پیچیده و مین گذاری شده بحران همه جانبه کنونی می‌گذرد.

و این فاکت است: رژیم اسلامی از بحران کنونی ضعیف تر و شکننده تر بیرون آمده است، در دو راهی تسلیم و نابودی است، بن بست راه حل‌های بالا بناگزییر دو سیر را در مقابل جامعه قرار میدهد؛ یا فروپاشی جامعه همراه با اضمحلال رژیم و وارد شدن جامعه به یک سناریوی سپاه و خانخانی نظامی که میتواند یک نتیجه گسترش جنگ باشد، یا روشن شدن موتور انقلاب برای تغییر در پائین و ایفای نقش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در بحران جاری. ما از تضعیف و شکستن و پوست انداختن ناچاری رژیم اسلامی استقبال میکنیم، تشتت و ضعفشان را بر اتحاد و قدرتشان ترجیح میدهم، اما چشم ما به تعیین تکلیف بطرق انقلابی است، به سرنگونی انقلابی و انقلاب کارگری.

۸ جولای ۲۰۲۵

شرعی. در اقتصاد، محور قرار دادن سرمایه، آزاد سازی نسبی بازار، بازگشت به صادرات نفت و سرمایه گذاری خارجی. برای انسجام داخلی، حفظ چسب قدرت از طریق ائتلاف نظامی- اقتصادی- نخبگان بوروکرات و احتمالاً تسویه‌های داخلی اینبار با پرونده "جاسوسی". هدف اساسی چنین دولتی کنترل روند تغییر از بالا بدون ریسک فروپاشی نظام یا برآمد انقلاب و جلوگیری از انفجار اجتماعی است.

### عوامل بازدارنده

یک عامل مهم بازدارنده در چنین سناریویی دولت نتانیاهو است. نتانیاهو مشت آهنین آمریکا است و جنگ در واقع جنگ هردو است اما لزوماً یک سیاست را دنبال نمیکند. هدف آمریکا لاف در لحظه حاضر "یک جمهوری اسلامی مهار شده، قابل مذاکره، بدون جنگ" با ابزار تحریم‌های تجاری و مذاکره و فشار سیاسی است. هدف اسرائیل "یک دولت بی ثبات، گرفتار بحران دائمی" با ابزارهای خرابکاری، حملات نظامی موسمی و تحریک در مرزها است.

یک عامل بازدارنده دیگر بازیگران تندرو داخلی مثلاً بخشی از فرماندهان سپاه یا جریان‌های خشکه مقدسی است که در چنین سناریویی منافع اقتصادی و سیاسی خود را در خطر می‌بینند و مقاومت کنند. یا اینکه ارتش اسرائیل با حمله ای دیگر و حذف خامنه ای و تعدادی از سران رژیم توازن را به هم بزند. اگر تغییر در بالا نتواند مدیریت شود، نتیجه اش می‌تواند نه سازش، بلکه بی ثباتی داخلی و افزایش درگیری‌های نیابتی منطقه ای باشد.

### بازتاب منطقه‌ای و بین‌المللی

یک گذار کنترل شده و قبول توافق بدلائل مختلفی با استقبال آمریکا مواجه میشود. هدف هیئت حاکمه آمریکا چیست؟ "تغییر رژیم" یا "تغییر رفتار با ابزار تغییر ترکیب قدرت رژیم"؟ تلاش برای تغییر رژیم در شرایطی که مورد هجوم نیروی انقلابی است، فاکتوری قابل محاسبه برای آمریکا و دولتهای درگیر است. در شرایط کنونی، دولت آمریکا پیچیده تر عمل میکند، دنبال یک جنگ مستقیم و درازمدت و یا سقوط سریع نیست. چون تبعات چنین سناریویی شدید و چه بسا غیرقابل کنترل است. اما تغییر ترکیب قدرت داخلی برای رسیدن به توافقی "قابل اعتماد و قابل تداوم" امری مطلوب و از نظر اقتصادی مقرون بصرفه و چه بسا پرسود است.

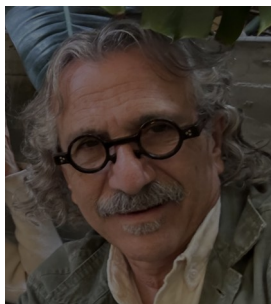
یک تغییر شیفت موفق در بالای رژیم عمدتاً با استقبال روبرو میشود: دولت آمریکا، با استقبال محتاطانه؛ در ازای تعهد به رفع تهدید و کنترل منطقه. اتحادیه اروپا، مشتاق تر برای بازگشت به توافق و تجارت. کشورهای عربی، رضایت از کاهش تنش و باز شدن باب همکاری اقتصادی. اسرائیل، در کوتاه مدت مشکوک؛ در بلند مدت ناچار به پذیرش امر واقع. اسرائیل احتمالاً ابتدا تلاش می‌کند با عملیات روند را مختل کند اما اگر نظام جدید تهدیدی برایش نباشد، از "بی ثباتی کنترل نشده" نیز خواهد ترسید.

### مردم چگونه برخورد میکنند، آیا جامعه می‌پذیرد؟

اگر "گذار قدرت" در ایران شروع شود، موقتاً رژیم به سمت عملگراتر و تکنوکرات تر می‌رود. ممکن است تاکتیکی حساسیت‌های کنونی را در قبال مسائل فرهنگی کاهش دهند. ولی نهادهای اصلی قدرت (سپاه، بیت رهبری، شورای نگهبان) در اشکال جدید حفظ شوند، دستکم در فاز اول گذار قدرت. این تغییر در بالا از هم اکنون خود را به ایدئولوژی ناسیونالیسم مسلح میکند، ایرانیگری در قیاس با اسلامیگری

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!





و دولت‌های سرمایه داری در هر کجا همواره تکرار می‌کنند، این است که مهاجران سربارند. اما واقعیت دقیقاً برعکس است: مهاجران، ستون اقتصاد، تولید کنندگان بخشی از ثروت جامعه اند. آن‌ها در ایران خانه می‌سازند، لوله کشی می‌کنند، در مراکز ساختمانی عرق می‌ریزند، در کارخانه‌ها بی وقفه کار می‌کنند - همه این‌ها با کمترین مزد، معمولاً بدون بیمه، بدون امنیت شغلی، و بدون حق اعتراض.

در آمریکا، دست‌های کارگر مهاجر مزارع را زنده نگه می‌دارد، غذا تهیه می‌کند، خدمات ارائه می‌دهد - اما همان دولت او را طرد می‌کند. مهاجر نه تنها تولید می‌کند، بلکه محروم‌ترین و بی‌دفاع‌ترین بخش طبقه کارگر است. او نه سر بار است، نه مصرف کننده مفت؛ او خالق ارزش است، و مظلوم‌ترین قربانی استثمار.

در واقع، ارزش اضافه، سود سرمایه، نه از تلاش سرمایه دار، نه از زمین، و نه از مواد و ماشین آلات بکار رفته، بلکه از نیروی کار انسانی ناشی می‌شود. و مهاجران، از جمله افغانستانی‌ها در ایران و آمریکای لاتین‌ها در ایالات متحده، بخشی از همین پروسه تولیدند. آنان نه تنها "سربار" جامعه نیستند، بلکه برعکس بخشی از منشا مستقیم تولید ارزش در جامعه هستند - آن هم در شرایطی به شدت استثمارگرانه، که مزدشان کمتر از سطح بازتولید زندگی انسانی است.

باید حقیقت را فریاد زد: مهاجر، منشا ارزش است، نه بار اضافه؛ انسان است، نه آمار؛ هم طبقه ماست، نه بیگانه.

### زندگی در سایه: خشونت سیستماتیک علیه مهاجران

هیچ قانونی رسماً نمی‌نویسد که مهاجر انسان نیست. اما در عمل، همین را اجرا می‌کنند. در ایران، افغانستانی را نه با نام، که با برچسب شنیه "اتباع بیگانه" صدا می‌زنند. کودکشان از مدرسه رانده می‌شود، چون "کد ملی ندارد". زن باردار از بیمارستان اخراج می‌شود، جوانش را در خیابان می‌گیرند، در پاسگاه کتک می‌زنند، با تحقیر روانه مرز می‌کنند، چون افغانستانی است.

سازمان‌های بین‌المللی آمار می‌دهند؛ ما اما قصه‌ها را می‌دانیم. قصه پسری که در پاکدشت خودکشی کرد چون مدرسه راهش ندادند. قصه کارگری که در قم تا کمر در بتن دفن شد، چون کارفرما از ترس پلیس اجازه نداد نجاتش دهند. قصه مادری که سال‌ها در جنوب تهران کار کرد، اما هنگام بیماری، صاحب کارش تلفن را برداشت و گفت: "به سفارت خانه‌ات زنگ بزن!"

در آمریکا هم، فقط فرم خشونت عوض شده. در مرز، کودکان پناهجویان را در قفس نگهداری می‌کردند. در شهر، پلیس مهاجرت چون شکارچی سایه‌ها را دنبال می‌کند. مهاجر، با ترس زندگی می‌کند - ترس از اخراج، ترس از لو رفتن، ترس از این که بیمار شود، یا بیکار، یا حتی دیده شود.

این فقط فقر نیست؛ این بی‌حقوقی کامل است. مهاجر کار می‌کند، اما قرارداد ندارد. حتی شکایت نمی‌تواند بکند، چون از ترس اخراج، دهانش بسته است. بیمه ندارد، سند ندارد، حق اعتراض ندارد، حتی حق بودن هم ندارد.

و همه این‌ها با پشتیبانی و توجیه ایدئولوژیک ناسیونالیسم انجام می‌شود؛ وقتی که تلویزیون می‌گوید: "ایران را افغان‌ها اشغال کرده‌اند!" یا سیاستمدار آمریکایی می‌نالد: "این‌ها شغل‌های ما را

صفحه ۶

## نه مهاجر افغانستانی، این رژیم اسلامی است که باید برود!

علی جوادی

در ایران امروز، رژیم اسلامی انسان‌ها را به جرم زاده شدن در آن سوی مرز، شکار می‌کند. مأموران لباس شخصی، گشت‌های انتظامی، و نیروهای بسیجی، هر روز در نانوایی‌ها، در بیمارستان‌ها، در کارگاه‌های ساختمانی، در کنار خیابان، در مدارس، در محل کار و خانه، مهاجران افغانستانی را می‌ربایند. بدون اخطار، بدون حق دفاع، بدون اطلاع خانواده. کودک را از کلاس بیرون می‌کشند. کارگر را از زیر آوار بیرون نمی‌کشند، چون "اتباع بیگانه" است. مهاجر بیمار را از تخت بیمارستان می‌کنند، تا به مرز ارسال کنند. گاه شبانه، گاه در روز روشن، و با تائید و تشویق ناسیونال فاشیسم ایرانی.

کودکانی که در همین جغرافیا به دنیا آمده‌اند، زبان فارسی یا ترکی یاد کردی را با لهجه بهتری از مقامات دولتی حرف می‌زنند، این کشور را تنها خانه شان می‌دانند - امروز نام شان از سامانه ثبت احوال حذف شده است. زنان باردار، از ترس بازداشت، به زایشگاه نمی‌روند. کارگران، حتی هنگام جراحت، جرات نمی‌کنند به درمانگاه بروند. دانش آموزان، از در مدرسه برگشت داده می‌شوند، چون "کد ملی" ندارند.

تمام این فجایع، در تائید و یا سکوت بخشی وسیعی از جامعه، و بخشا با اعتراضی نه چندان شایسته انسانیت، ادامه دارد.

آیا مهاجران واقعاً سربارند؟ آیا مهاجران شغل می‌دزدند؟ سهم آنان در تولید اجتماعی چیست؟ آیا میزان جرم و جنایت در میان مهاجرین بیشتر از متوسط جامعه است؟ وطن، مرز، تابعیت، قانون: کدام حق، و کدام توهم‌اند؟ چه باید کرد؟ کجا باید ایستاد؟

### انسان بی مرز: علیه زندان‌های ملی

زمانی بود که حداقل نه مرز چندانی وجود داشت، نه پاسپورتی، نه دیوارهای بلند مرزبانی، نه سیم خاردارهایی که مادران را از فرزندان شان جدا کنند. انسان در جغرافیای سیال طبیعت، در جست و جوی کار، آب، آفتاب، یا عشق، می‌رفت و می‌آمد. جغرافیا خانه‌اش بود، نه زندانش.

اما بورژوازی، برای کنترل سود و زندگی شهروندان، برای شناسایی، طبقه بندی، و طرد کردن، پدیده "ملت" را اختراع کرد. مفهوم "دولت - ملت" را ساخت، و بعد مرزها را کشیدند. مرز، از همان آغاز، ابزاری بود برای تفکیک میان "خودی" و "بیگانه"، میان آنکه "حقی" دارد، و آنکه باید طرد شود. پاسپورت، برگه‌ای شد برای تعیین اینکه چه کسی شایسته زندگی در جغرافیای معینی است، و چه کسی "غیرقانونی" است.

و در جهانی که کودک افغانستانی در تهران به جرم زنده بودن لگد می‌خورد، و پدر گواتمالایی در مرز مکزیک جنازه‌اش را با کودک خفه شده‌اش در آغوش می‌برند، و ... باید پرسید: آیا "وطن" ارزشش را دارد؟ آیا "ملیت" چیزی جز یک اسطوره خون بار برای توجیه کنترل بازار کار و حاکمیت و تفرقه میان انسانها نیست؟

ما می‌گوییم: هیچ انسانی غیرقانونی نیست. هیچ خاکی اختصاصی نیست. خانه کارگر، خانه ما، زمین است. و دنیایی که در آن هرکس هر جا خواست زندگی کند.

### مهاجر سربار نیست، منشا تولید ثروت و ارزش است

یکی از رسواترین دروغ‌هایی که جمهوری اسلامی، فاشیست‌های وطنی

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

می‌شود: اینکه مهاجران، منابع و امکانات کشور را مصرف می‌کنند؛ اگر نباشند، مدرسه‌ها خلوت تر می‌شوند، بیمارستان‌ها جا باز می‌کنند، بازار کار رونق می‌گیرد، و رفاه افزایش می‌یابد! اما این فقط یک کلاهبرداری سیاسی است، برای پنهان کردن دشمن واقعی رفاه: حکومتی که از ابتدا سیاست اقتصادی اش فقر و محرومیت بوده، نه توزیع عادلانه منابع مورد نیاز آحاد جامعه.

در ایران، افغانستانی‌ها را از مدرسه بیرون کرده‌اند - اما آیا مدرسه برای کودکان "بومی" بهتر شده؟ خیر، چون خود نظام آموزش در حال فروپاشی است و بهره‌مندی از آموزش مناسب به یک امتیاز طبقاتی تبدیل شده است، چون دولت امکانات لازم را صرف آموزش و پرورش کودکان جامعه نمی‌کند. کارگر مهاجر را از درمان محروم کرده‌اند - اما آیا درمان برای مردم "بومی" ارزان یا همگانی شده؟ نه، بیمارستان‌ها با خصوصی سازی و رشوه نفس می‌کشند، چرا که تامین نیازهای پزشکی به عرصه ای برای سود آوری تبدیل شده است. مهاجران را به بهانه کمبود شغل اخراج می‌کنند - اما آیا کارگر "بومی" قرارداد دائمی دارد، آیا حداقل حقوق به سطح حقوق تامین یک زندگی انسانی تغییر کرده است؟ آیا خط فقر بالا نرفته؟ آیا مزدها افزایش یافته؟ نه! بلکه میلیون‌ها کارگر "ایرانی" نیز در همان فلاکتی دست و پا می‌زنند که کارگران "مهاجر" با شدت بیشتری تجربه می‌کنند.

بنابراین، مهاجر نه تنها مانع رفاه نیست، بلکه اخراجش هیچ امکانی را به نفع توده مردم آزاد نمی‌کند. چرا؟ چون مساله اصلی توزیع منابع نیست، بلکه ساختار طبقاتی و سیاست اقتصادی و رفاهی دولت است. در نظامی که ثروت به دست هیأت حاکم و مافیای اقتصادی متمرکز شده، حذف فقیر، به نفع فقیر دیگر نیست - بلکه به سود سرکوبگر و استثمارگر است.

این دروغ را باید افشا کرد: رژیم اسلامی اگر همه مهاجران را اخراج کند، باز هم مدارس را ویران، بیمارستان‌ها را تجاری، مزدها را پایین، و زندگی مردم را جهنم خواهد کرد. نه به خاطر "مهاجر"، بلکه چون این نظام اقتصادی دشمن زندگی انسانی است. چون در بحران است و منطق حل بحران چنین ایجاب می‌کند. آنکه فقر را تولید می‌کند، مهاجر نیست؛ سرمایه داری و حکومت اسلامی است.

و کسانی که فکر می‌کنند با حذف مهاجر، نان بیشتری نصیب شان می‌شود، در واقع به جای آنکه نان را از حلقوم حکومت اسلامی و طبقه حاکمه بیرون بکشند، به کسی لگد می‌زنند که خودش سال‌ها نان نداشته. این نه اعتراض، که بازی در زمین دشمن است.

### مهاجر، مجرم نیست؛ این برچسب، ابزار سرکوب است

"افغانستانی‌ها خطرناکند"، "مکزیک‌ها قاچاقچی‌اند"، "مهاجران مجرم‌اند" - این‌ها را نه از روی آمار می‌گویند، بلکه از روی نیاز سیاسی. نیازی که هم ترامپ دارد، هم جمهوری اسلامی: ساختن یک "دشمن داخلی" برای توجیه سیاست سرکوب، پلیسی گری، و انسجام ناسیونال فاشیستی. اما وقتی به آمار واقعی نگاه کنیم، تصویر کاملاً وارونه می‌شود.

در ایالات متحده، طبق پژوهش‌های معتبر، متوسط نرخ ارتکاب جرم در میان مهاجران (قانونی یا "غیرقانونی") کمتر از بومیان آمریکاست. در سال ۲۰۱۸، آمار میزان قتل در میان مهاجران "غیرقانونی" در تگزاس نصف نرخ مشابه در میان سایر شهروندان آمریکایی بود. همین الگو در بسیاری از ایالت‌های دیگر هم تکرار می‌شود. چرا؟ چون مهاجران، برای زنده ماندن در سیستمی بی رحم، باید مطیع قانون بمانند؛ هر لغزشی ممکن است به اخراج، زندان، یا محرومیت کامل ختم شود.

در ایران نیز، بر خلاف دروغ پراکنی‌های صدا و سیمای رژیم کثیف اسلامی و ماموران امنیتی، هیچ سند آماری معتبری وجود ندارد که نرخ جرم در میان مهاجران افغانستانی بالاتر از متوسط جامعه باشد. برعکس، بسیاری از جرائم ساختاری که توسط باندهای قدرت، آقازاده‌ها، سپاه، و باندهای مافیایی سرمایه صورت می‌گیرد، اساساً هرگز

صفحه ۷

## نه مهاجر افغانستانی، این رژیم اسلامی است که باید برود!

علی جوادی

می‌دزدند!" در حالی که واقعیت این است: شغل‌ها را سرمایه داران می‌دزدند، و مهاجران ارزان ترین بهایش را می‌پردازند.

ما باید این خشم را ثبت کنیم، این زخم را روایت کنیم، و این انسان‌ها را بازشناسیم: نه به عنوان "غریبه"، بلکه به عنوان خواهر و برادر طبقاتی خود، بمثابه انسان. مهاجر، نه مسئله است، نه تهدید - او آینه روشن ستمی است که شاید فردا بر همه فرود آید. او آینه ماست، خود ماست.

### دروغ بزرگ: "مهاجر شغل ما را می‌دزدد" یا سرمایه‌دار کار ما را می‌دزدد؟

هر وقت بیکاری زیاد می‌شود، دستمزد پایین می‌آید، یا فقر گسترش پیدا می‌کند، زمزمه‌ها بلند می‌شود: "تقصیر مهاجرهاست! آمدند، شغل‌ها را دزدیدند، دستمزدها را شکستند!" اما بیایید واقعیت را ببینیم: مهاجر کارخانه را نیست، مهاجر کارگاه را ورشکست نکرد، مهاجر تولید را به جغرافیای دیگری نبرد. این سرمایه دار بود - با طمع سود بیشتر، با ماشین آلات و رشد تکنولوژی که بجای تقلیل ساعات کار عملاً شغل‌ها را بلعید، با قراردادهای سفید، با کار موقت و بدون بیمه.

مهاجر نه دزد شغل، که قربانی همان ستمی است که کارگر "بومی" را هم له کرده است. مهاجر همان کاری را می‌کند که همه ما مجبور به انجام آنیم: کار برای زنده ماندن. تنها تفاوت این است که مهاجر در موقعیتی بسیار نا برابر، با حق کمتر و مزد کمتر، همان کار را انجام می‌دهد. و سرمایه دار دقیقاً همین را می‌خواهد: نیروی کاری که نتواند اعتراض کند، نتواند اعتصاب کند، حتی نتواند خود را انسان اعلام کند.

سرمایه داری از این شکاف تغذیه می‌کند. با تفرقه انداختن بین کارگر "بومی" و "مهاجر"، دو پرنده را با یک سنگ می‌زند: مهاجر را ارزان تر استثمار می‌کند، و کارگر "بومی" را با تهدید "اگر زیاد بخواهی، یکی دیگر هست" رام می‌کند. نتیجه؟ هر دو له می‌شوند، اما به جای اتحاد، بعضاً رو در روی هم قرار می‌گیرند.

این دروغ که "مهاجر شغل می‌دزدد" در اصل یک اسطوره ایدئولوژیک بورژوازی است برای پنهان کردن یک حقیقت ساده: که مهاجر دشمن توست، نه شغل دزد؛ دشمن کسی است که ابزار تولید و توزیع اجتماعی را در دست دارد و ارزش کار تولید شده هر دو بخش را تصاحب می‌کند.

آری، مهاجر شاید کار کند به قیمتی کمتر - اما نه چون او فریب کار است، بلکه چون قانونی نیست که از او محافظت کند. او را مجبور کرده‌اند به انتخاب بین نان خشک و گرسنگی. آنکه این شرایط را ساخته، مهاجر نیست؛ نظامی است که انسان و نیروی کارش را به کالا و بی حقوق تبدیل کرده است.

راه حل چیست؟ نه اخراج مهاجر، بلکه اتحاد کارگر "بومی" و "مهاجر" علیه منبع مشترک استثمار: سرمایه و دولتش. ما یا با هم آزاد می‌شویم، یا جدا جدا محروم تر و نابود می‌شویم.

### فریب "امکانات": اخراج مهاجر نه برای مردم، که علیه مردم

در تبلیغات حکومتی و در دهان ناسیونالیست‌ها، یک استدلال تکرار

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

## نه مهاجر افغانستانی، این رژیم اسلامی است که باید برود!

علی جوادی

به پرونده کیفری هم نمی‌رسد - اما تصویر "جانی افغانستانی" در ذهن عامه کاشته می‌شود تا علت ناامنی را از ساختار فاسد، استبدادی، به یک پناهجو منتقل کنند.

این برجسب زنی هدف دارد: تبدیل مهاجر به "تهدید" تا بتوان او را اخراج کرد، بازداشت کرد، حقوق‌اش را زد، و جامعه را علیه‌اش شوراند. این سیاست، نه تنها نژاد پرستانه و ضد انسانی است، بلکه ابزار بقای حکومت‌ها در بحران است. نان را می‌برند، اما مهاجر را مقصر معرفی می‌کنند. فقر را گسترش می‌دهند، اما امنیت را حواله به اخراج مهاجر می‌کنند.

واقعیت ساده است: جرم، تابع شرایط اجتماعی، اقتصادی، طبقاتی، و روانی است. نه تابع محل تولد. کسی که از جنگ و فقر فرار کرده، با هزار ترس زندگی می‌کند، نه برای آن که جرم کند، بلکه برای آن که زنده بماند.

### افسانه نژاد: ما فقط یک نژاد داریم - نژاد انسان

"مهاجرین ترکیب نژادی جامعه را به هم می‌زنند." این جمله، در ظاهر علمی است اما در ذات خود، نازیستی است. همین منطق بود که اتاق‌های گاز آشویتس را پر کرد، دیوارهای آپارتاید را بالا برد، و امروز هم اردوگاه‌های مرزی و سیاست‌های اخراج را توجیه می‌کند. اما واقعیت علمی ساده است و انکارناپذیر: ما فقط یک نژاد داریم - نژاد انسان.

ژنتیک مدرن اثبات کرده است که تفاوت‌های بین جمعیت‌های انسانی بسیار کمتر از آن چیزی است که فاشیست‌ها ادعا می‌کنند. بیش از ۹۹/۹ درصد ژن‌های ما مشترک است. تفاوت رنگ پوست، فرم بینی، یا بافت مو، صرفاً سازگاری‌های اقلیمی است؛ واکنشی تطبیقی است به محیط زیست، نه نشانه "نژاد"، نه معیار هوش یا اخلاق یا ارزش. و فقط این بروزات بیرونی است که تحت تاثیر محیط و جغرافیا تغییر می‌کند، ارگانه‌های درونی، رنگ خون، رنگ سلول‌های مغز و ... همه یکی است، چرا که نیازی به تطبیق با محیط زندگی ندارند.

بطور مثال: تیره پوست بودن یعنی زیستن در مناطق آفتابی و تولید بیشتر ملانین؛ بور بودن یعنی زندگی در عرض‌های شمالی با آفتاب کمتر. نه افتخار است، نه جرم - تنها تنوع طبیعی بشر است، بقولی همان گونه که گل‌ها رنگارنگ‌اند، اما همه گل‌اند. همه انسان‌اند.

اما چرا فاشیست‌ها اصرار به نژاد دارند؟ چون "نژاد" ابزاری است برای جداسازی انسان‌ها، سلسله مراتبی کردن جامعه، و توجیه تبعیض، توجیه استثمار و حذف. وقتی انسانی را "بیگانه نژادی" بخوانند، می‌توانند حق او را سلب کنند، بر او بتازند، او را بیرون کنند، یا حتی به قتل‌اش مشروعیت بدهند - چون او دیگر "ما" نیست.

در ایران، در اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها، در آمریکا در مقابل مهاجرین مکزیکی، همین زبان را می‌شنویم: "افغان‌ها با ما فرق دارند"، "ترکیب جمعیت تهران تغییر کرده"، "هویت ایرانی در خطر است". همه این‌ها پژواک ایدئولوژی نژاد پرستانه‌ای است که زمانی از دهان هیتلر و موسولینی بیرون می‌آمد، و امروز در بلندگوهای صدا و سیما رژیم اسلامی و نشریات رژیم اسلامی و شرکایشان، ناسیونالیسم ایرانی.

ما باید فریاد بزنیم: انسان، انسان است. نه افغان، نه ایرانی، نه عرب،

نه کرد، نه ترک، نه سفید، نه سیاه. تفاوتی اگر هست، اگر واقعی است، هرچه هست، برای سلب حقوق نیست؛ برای شناختن، برای همدلی، برای شناخت بیشتر انسانیت است. نژاد، نژاد پرستی، تنها یک فانتزی خطرناک است که تاریخ خونین‌اش را دیده‌ایم.

در برابر کسانی که از "ترکیب جمعیتی" می‌ترسند، باید گفت: تنها ترکیبی که باید از آن ترسید، ترکیب سرمایه داری، فاشیسم، و نژاد پرستی است - نه ترکیب پوست و زبان و جغرافیا.

### ناسیونالیسم، دین دولت و زبان جنایت: همه از یک جنس‌اند

ناسیونالیسم فقط شعر وطن نیست؛ ناسیونال فاشیسم خون می‌خواهد. ناسیونالیسم فقط پرچم نیست؛ ناسیونالیسم جنازه می‌سازد. از چپ ناسیونالیست تا راست فاشیست، از جمهوری اسلامی تا دولت اسرائیل، همه آن‌ها که انسان را به قوم، خاک، زبان و پرچم گره زده‌اند، با یک دستگاه فکر می‌کنند: یا ما، یا آن‌ها!

دولت اسرائیل، نماد امروزی ناسیونالیسم نژادی، با همان منطق مقدس سازی خاک، خانه‌های فلسطینی‌ها را ویران می‌کند، کودکان غزه را بمباران می‌کند، و همه را "تهدید امنیت ملی" می‌خواند. ناسیونالیسم اسرائیلی می‌گوید: "این زمین مال ماست، دیگران باید بروند، یا بمیرند." این منطق، همان منطق نازی‌ها بود، فقط با پرچم دیگر.

واقعیت این است: همه ناسیونالیست‌ها از یک جنس‌اند، با زبان‌های متفاوت. همه شان بر مبنای انحصار، برتری طلبی، و حذف "دیگری" بنا شده‌اند. همه شان شریک جرم‌اند - چه در لباس دولت، چه در لباس اپوزیسیون، چه با تکلم به هر زبانی.

فقط با رد تمام اشکال ناسیونالیسم است که می‌توانیم راه آزادی را باز کنیم - آزادی انسان، نه آزادی قوم؛ عدالت اجتماعی، نه حاکمیت پرچم.

### وطن: بت مقدس یا زندان نا پیدا؟

"وطن"، در نگاه کودک، شاید خاک بازی باشد، خانه و مدرسه و محله؛ اما در دستان دولت، وطن تبدیل می‌شود به ابزار کنترل، سرکوب، و بسیج توده‌ها برای منافع طبقات حاکم. به قول مارکس طبقه حاکمه، اندیشه‌های خود را به اندیشه حاکم جامعه بدل می‌کند. و "وطن" دقیقاً یکی از آن اندیشه‌هاست: آغشته به احساسات، اما در خدمت قدرت.

آیا "وطن" آنجایی است که کارگر جان می‌کند، اما خانه ندارد؛ آنجایی است که شاعر را به جرم گفتن تبعید می‌کنند، که مهاجر را از مدرسه بیرون می‌رانند، که فقر را پنهان می‌کنند پشت پرچم و سرود. "وطن"، اگر در خدمت انسان نباشد که نیست، پس فقط زندان است.

در جنگ‌ها، همین "وطن" است که تبدیل می‌شود به گور جمعی. در ایران و عراق، صدها هزار جوان به اسم خاک نظام حاکم بر خاک به قتلگاه فرستاده شدند. در فلسطین و اسرائیل، "خاک" آن قدر مقدس شده که کودک دیگر حق زندگی ندارد. در آمریکا، وطن پرستی آن قدر افراطی است که مهاجر را تهدید می‌داند، حتی اگر نسل‌ها در همان خاک کار کرده باشد.

مارکس گفت: کارگران وطن ندارند؛ یعنی: ما نه برای خاک، که برای انسان می‌جنگیم. نه برای مرز، که برای عدالت. وطن پرستی، شکلی از تن دادن به سلطه است؛ زیرا جامعه را به دفاع از خاکی فرا می‌خواند که صاحبانش دیگران‌اند.

در جامعه سوسیالیستی، "وطن" معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. اما مادامکه که جهان به کشور و جغرافیای مختلف تقسیم شده و سیم خارداری به دور آن کشیده‌اند، "وطن" جایی است که هر انسانی، همه انسانها، در آن آزاد‌اند، برابر و محترم‌اند - نه جایی که انسان را با کاغذ، لهجه، یا "نژاد" قضاوت

کنند. "وطن" اگر انسانیت ندارد، هیچ ندارد. و اگر پرچمش بر بام خانه‌های خالی برافراشته باشد، بگذار بسوزد.

کارگر، معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض!



## نه مهاجر افغانستانی، این رژیم اسلامی است که باید برود!

علی جوادی

از این رو ما به جای "وطن"، به جهان انسانی فکر می‌کنیم، بدون مرز، بدون کشور. نه از سر خیال پردازی، بلکه از سر ضرورت: اگر خانهای برای انسان نساختیم که همه در آن جا شوند، هیچ کس در آن ایمن نخواهد ماند.

برای ما، در فردا، "وطن" جایی است که دیگر نامش "وطن" نیست. پدیده ای است که با آزادی انسان و جهانی بدون مرز و کشور، خود بخود به همراه مقولاتی مانند دولت رو به زوال می‌روند.

### فراخوانی برای زندگی، برای همبستگی، برای عمل

به فعالین کارگری، سوسیالیست‌ها، آزادی خواهان و برابری طلبان، ما در برابر فاجعه‌ای زنده ایستاده‌ایم: صدها هزاران مهاجر افغانستانی در عرض چند هفته از ایران اخراج شده‌اند، صدها هزار دیگر در آستانه اخراج، بازداشت، تحقیر، و مرگ هستند. کودکانی که از مدرسه رانده می‌شوند، کارگرانی که زیر ضربه‌های بی رحمانه گشت‌ها و بازداشتگاه‌ها له می‌شوند، مادرانی که با تهدید به دیپورت، از درمان و خوراک و مسکن محروم شده‌اند. این‌ها نه خبرند، نه عددند - انسان‌اند. هم طبقه ما، هم سرنوشت ما، و ما همه انسانیم.

باید رک بود: سکوت، نوعی هم دستی است. بی تفاوتی، نوعی تأیید جنایت است. هر فعال کارگری، هر سوسیالیست، هر انسان شریفی که قلبش برای آزادی می‌تپد، امروز وظیفه دارد نه فقط اعتراض کند، بلکه سازمان دهد، بایستد، و نجات دهد.

باید جامعه را به تشکیل کانونهای انسانی حمایت از مهاجرین افغانستانی فراخواند. کانونهایی در محل کار، در محله‌ها، در دانشگاه‌ها، در کارخانه‌ها. برای: سازماندهی همبستگی محلی و فوری: سرپناه، غذا، کمک حقوقی، حفاظت در برابر گشت و بازداشت. افشای رسانه‌ای و مستند سازی موارد تعرض و نقض حقوق مهاجران. ایجاد شبکه‌های ایمنی در محله‌ها برای هشدار و حفاظت از خانواده‌های مهاجر. فشار سیاسی و اجتماعی به نهادهای رسمی برای توقف اخراج و سرکوب.

پرچم ما در این عرصه روشن و انسانی است. هیچ انسانی غیر قانونی نیست. همه افراد ساکن جامعه، مستقل از محل تولد، شهروندان آزاد و برابر و متساوی الحقوق جامعه‌اند. تمام حقوق شهروندی و مدنی جامعه بطور یکسان باید شامل همه ساکنین جامعه شود. هر گونه تبعیض بر اساس محل تولد و به طرق اولی جنسیت، تکلم به زبانهای مختلف، رنگ پوست و ... جرم است. هیچ کس غیرقانونی نیست. برابری کامل حقوق کار، زندگی، آموزش و درمان برای همه، صرف نظر از تابعیت و محل تولد. ما انسان‌ایم، نه شماره، نه تابع، نه "اتباع بیگانه".

مبارزه علیه تهاجم به مهاجران افغانستانی، فقط یک وظیفه اخلاقی یا صرفاً یک موضع سیاسی نیست. یک رکن پراتیک و سازماندهی ما است. رژیم اسلامی با تمام دستگاه‌هایش - از رسانه تا پلیس، از مدرسه تا مسجد - مهاجر را هدف گرفته است. ما نیز باید با شبکه‌های مقاومت و حمایت پاسخ دهیم؛ با ساختن سنگرهای انسانی در دل جامعه، از پایین، در صفوف طبقه کارگر، جایی که انسانیت هنوز زنده است. جلوگیری از تعرض به زندگی مهاجر، خط قرمز ماست. همبستگی نه شعار، که وظیفه انسانی است.

در جهانی که ناسیونالیسم مرگ می‌کارد، ما باید در هر کوچه، در هر کارخانه، در هر اتوبوس، همبستگی بکاریم. کارگران و جوانان، دانش

آموزان و دانشجویان، آموزگاران و پرستاران باید پیش قدم شوند - نه فقط برای نجات مهاجر، بلکه برای نجات خودشان از سیستمی که دیر یا زود همه را قربانی می‌کند.

ما خواهان دنیایی بدون مرز، بدون نژاد، بدون تبعیض، بدون دین، بدون سرمایه‌ایم. اما تا رسیدن به آن جهان، باید در همین امروز، در همین خیابان‌ها، در همین شهرها، باید پناهگاهی برای آنانی که بی پناه‌اند ساخت. همین امروز!

ژوئیه ۲۰۲۵



برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست  
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال  
آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران  
و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



## زندانی به اسم غزه، در محاصره جنگ، نابودی و نسل کشی

سعید یگانه

غیر قابل تصور است که از آغاز جنگ بعد از ۷ اکتبر چه بر سر مردم فلسطین توسط دولت نژادپرست و اشغالگر اسرائیل آمده است. بیش از دویلمیون مردم فلسطین در غزه کمی نزدیک به دوسال است که در محاصره و اشغال ارتش اشغالگر است. ده ها بار از شمال به جنوب و برعکس کوچ داده شده اند. بمب بر سرشان می ریزند. بی مهابا می کشند، گرسنه نگه می دارند. دستگیر و تحقیر می شوند و این جنایت و نسل کشی هنوز ادامه دارد. به دولت نژادپرست و اشغالگر اسرائیل حق داده اند از خودش دفاع کند، حق دادند که بکشد و جنایت کند و نابود کند، چون مردم فلسطین از نژاد و قوم آنان نیستند، پس حق زندگی ندارند. دنیای وارونه ای است. آنکه قدرت دارد، اسلحه و ارتش و پول دارد حق دارد بکشد و نابود کند و بقیه در این جهنمی که ساخته اند بسوزند. مردم ستمدیده فلسطین بیش از ۷ دهه است که زیر چکمه های دولت فاشیست و نژادپرست اسرائیل له و لورده شده اند. بگذار فاشیستهای قرن، نتانیاهو و ترامپ در ضیافت شام در کاخ سفید به پاس این جنایات به همدیگر جایزه نوبل بدهند، چه باک که بر مردم فلسطین چه می گذرد که فقط برای زنده ماندن می جنگند.

بنیاد بشر دوستانه "بخوان بنیادبشر دشمنانه" که یازده هفته بعد از محاصره کامل نوار غزه از سوی دولت اسرائیل، با حمایت دولت امریکا تاسیس و توسط پیمانکاران اداره می شود، به قتلگاه مردم آواره و گرسنه غزه تبدیل شده است. یازده هفته غزه در محاصره گرسنگی و قحطی بود و در این مدت هیچ گونه محموله غذایی و دارویی به آنجا وارد نشد، تا اینکه تحت فشار اعتراضات جهانی علیه نسل کشی در غزه، اقدام به ایجادچنین بنیادی کردند که مورد اعتراض سازمانهای خیریه و بشردوست و سازمان ملل در خصوص کمک به پناهندگان غزه قرار گرفت. براساس گزارش سازمان ملل و پزشکان محلی از آغاز به کار این بنیاد، نیروهای اسرائیلی و پیمانکارانی که این محل را اداره می کنند بیش از ۴۰۰ فلسطینی را که برای دریافت کمک غذایی به این مرکز مراجعه کرده اند، کشته اند. دولت جنایتکار اسرائیل می گوید؛ تاسیس این بنیاد مانع رسیدن کمک به حماس می شود.

روایت یک پیمانکار که در مراکز جدید توزیع غذا کار می کرده و شاهد این جنایات بوده و استعفا داده است تکانهنده است.

او گفته است که چندین بار شاهد تیراندازی با سلاح های خود کار همکارانش به سوی فلسطینی ها ی گرسنه ای بوده که هیچ تهدیدی محسوب نمی شدند.

این پیمانکار می گوید که در یک مورد یک نگهبان از برج مراقبت با تیربار به گروهی از زنان، کودکان و سالمندان که به کندی از محل دور می شدند شلیک کرده است. او می گوید که یکی از سرگروهها به آنها گفته است، احساس خطر کردی، شلیک کن، بزن، بکش و فکر بعدش را نکن. او می افزاید که سر گروهها، فلسطینی ها را "گروه های زامبی" می نامیدند، عبارتی که فلسطینی ها هیچ ارزشی ندارند.

این پیمانکار که در نقاط مختلف بنیاد کار کرده است، گفته است که در یکی از مراکز بنیاد که در آن نگهبان به سوی گروهی از فلسطینیان شلیک کرد، در همان لحظه یکی دیگر از پیمانکاران که روی خاکریز مشرف بر خروجی ایستاده بود حدود ۱۵ تا ۲۰ گلوله پیاپی با سلاح خودکار به سمت آنان شلیک کرد. او می گوید که یک مرد فلسطینی بی حرکت زمین افتاد، سپس آن پیمانکار دیگر، با بی خیالی

گفت "آه فکر کنم یکی را زدی".



این هم "بنیاد بشردوستانه کمک به مردم غزه که توسط دولت های اسرائیل و امریکا احداث شده است و به یکی از قتلگاههای مردم گرسنه غزه تبدیل شده است. بنیادهای محل تقسیم غذا، توسط کلیدرهای که اطراف آن با سیم خاردار پوشیده تاسیس شده است. مردم گرسنه در میان سیم خاردار برای گرفتن غذا صف می کشند و توسط پیمانکاران مسلح مورد مراقبت قرار می گیرند. با تشکیل این بنیاد، دولت اسرائیل به بهانه اینکه مانع رسیدن امکانات به حماس می شود، از ورود کمکهای غذایی و دارویی توسط سازمانهای خیریه و بشر دوست جلوگیری به عمل می آورند.

### زندانی دیگر

### برنامه وزیر دفاع اسرائیل برای انتقال کل جمعیت غزه به اردوگاهی در رف

اسرائیل کاتس وزیر دفاع دولت اشغالگر اسرائیل دوشنبه ۷ ژوئیه گفته است که قصد دارند "یک شهر بشردوستانه" "بخوان بشردشمنانه" بروبرانه های رف بنا کنند که نخست میزبان ۶۰۰ هزار فلسطینی خواهد بود و بعد کل جمعیت ۲ میلیون نفری غزه را در خود جای خواهد داد. این جنایتکار، گفته است که بر نامه این است که فلسطینیان بعد از بررسی امنیتی و اطمینان از عدم عضویت در حماس، به این اردوگاه منتقل می شوند و دیگر اجازه ندارند که از آن خارج شوند. "یعنی برای همیشه زندانی خواهند شد". ساخت و ساز این "زندانی" قرار است در صورت توافق بر سر آتش بس ۶۰ روزه ای که میان دولت اسرائیل و حماس در مذاکرات جاری بر قرار می شود، آغاز شود.



نا گفته پیداست که هدف دولت اسرائیل با توافق دولت امریکا در سفر اخیر نتانیاهو به کاخ سفید، پاکسازی نژادی مردم فلسطین از نوار غزه است. طرحی که ترامپ قبلا از آن سخن گفته است.

هدف از ساختن "اردوگاه بشردوستانه" همچون "بنیاد بشردوستانه" دولت دست راستی اسرائیل، کوچ اجباری مردم فلسطین از نوار غزه است که تا کنون با مقاومت مردم، به قیمت گرسنگی و مشقات و تلفات سنگین انسانی تمام شده است. وقتی جمعی از وزرای نژادپرست کابینه دولت اسرائیل "به انداختن بمب هسته ای بر روی غزه" سخن می گویند، پیداست که هدف دولت فاشیست اسرائیل چه نقشه ای برای نابودی فلسطینیان دارند.

غزه سرزمین مردم فلسطین است و همینطور باید بماند. دولت فاشیست و اشغالگر اسرائیل نمی تواند به اجبار مردم فلسطین را از غزه اخراج کند. مگر بشریت از ادیخواه علیه سیاست اشغالگری و نسل کشی دولت اسرائیل مرده باشد که دولت نتانیاهو به این هدف ضد انسانی خود برسد. تشکیل دولت فلسطین در سرزمینهای اشغالی، حق مردم فلسطین برای پایان دادن به درد ورنج و مشقات این مردم بعد ۷ دهه جنایت علیه بشریت است. دست دولت نژادپرست و فاشیست اسرائیل از سر مردم فلسطین کوتاه!

10 ژوئیه 2025

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



که مصداق روشن جنایت جنگی است، بیش از ۷۰ نفر که بخشی از آن را کادرهای زندان، بهیارها و بازدید کنندگان و مردم عادی ساکن منطقه کشته شده و تعداد زیادی از زندانیان سیاسی نیز زخمی شدند.

زندانیان زخمی بدون درمان به دو زندان قرچک و تهران بزرگ «فشافویه» منتقل شدند. زندانیان منتقل شده با کمترین امکانات لازم زیست و بقا روبرو بوده، نه تحت درمان قرار گرفته، نه از امکانات رفاهی حداقلی از آب تا فضای خواب روبرو شدند.

زندان قرچک که زندانیان زن به آن انتقال داده شده‌اند سالها محل تجاوز، تعرض و شکنجه و انواع بی حقوقی بوده، همچنین در زندان تهران بزرگ سالهاست زندانیان سیاسی را کنار زندانیان خطرناک قرار میدهند و در مواردی شاهد تهدید به قتل و حتی حمله زندانیان خطرناک با چاقو به فرمان اطلاعات به زندانیان سیاسی بودیم.

در این بین جمهوری اسلامی از یک طرف با متهم کردن چند شهروند کارگر افغانستانی به جاسوسی و از طرف دیگر مورد هدف قرار دادن پناهیویان و مهاجرین افغانستانی با ادعاهای واهی همچون سبب شدن به رکود اقتصادی از طریق استفاده رایگان از امتیازاتی چون رایانه، بازار کار و خدمات درمانی و بیمه رایگان طرح نژادپرستانه اخراج شهروندان افغانستانی که سالهاست بر این بخش جامعه از سوی حکومت و بخش عظیمی از ناسیونالیست ها و ایران شهری ها می‌تازند عملی میشود.

اخراج پناهیویان افغانستانی پدیده ای نیست که فقط در دوره پس از جنگ بین جمهوری اسلامی و اسرائیل و آمریکا بوجود آمده باشد، بلکه ریشه در فاشیسم حکومتی و ناسیونالیسم وطن پرستی در جامعه دارد که همواره برای تحقق امیال کثیف خود از این ابزار ارتجاعی بهره جسته اند.

با اجرایی شدن طرح اخراج هزاران شهروند افغانستانی، متولد شده در ایران همراه با تبلیغات افغانستانی ستیزانه جناح های رژیم اسلامی، بخش هایی از ناسیونالیست وطنی مخالف رژیم اسلامی، از این طرح استقبال کردند و رسانه هایشان در خارج کشور بواسطه ماهیت ناسیونالیستی و فاشیستیشان به این قضیه اعتراض نکرده و با نوع پردازش به موضوع عملا در کنار سیاست فاشیستی و افغانستانی ستیزی حکومت اسلامی قرار گرفتند.

مهاجر ستیزی و پناهجوستیزی یکی از ابزار اصلی کاپیتالیسم در جهان امروز پس از دوره کرونا، جنگ امپریالیستی اوکراین و جنگ و نسل کشی در خاورمیانه برای توجیه بحران اقتصادی و فقر و فلاکتی است که خود این سیستم برده داری مدرن بر جامعه و طبقه کارگر در اروپا و آمریکا تحمیل کرده است. جنگ ها و بحران ها هزینه دارند و سیستم سرمایه داری هزینه آن را از جیب طبقه کارگر و زحمتکشان به غارت میبرد تا مبادا ذره ای از سود باد آورده اش کاهش یابد و برای توجیه چنین وضعیتی بدنبال مسببی می‌گردد و اینجاست، که بیگانه ستیزی و ناسیونالیسم به یاری اش شتافته و با شیطان سازی از مهاجرین برای ارضا کردن بخش ناسیونالیست و هوادارانش در جامعه چهره کریه خود را با حمله به این بخش جامعه نشان میدهد.

چنین سیاستی وارد دستور دولتهایی از جمله؛ آلمان، سوئد، هلند، بریتانیا و در آمریکا شده و بخش هایی از جامعه از

## افغانستانی ستیزی و بازداشت های گسترده در

### پس جنگ دوازده روزه!

امیر عسگری

جمهوری اسلامی بعد آتش بس، در پس جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل دست به سرکوب مردم عادی از طریق بازداشت های گسترده زده و همزمان با تشدید سیاستهای فاشیستی علیه مهاجرین افغانستانی دست به اخراج هزاران افغانستانی زده است. سناریو سرکوب و اخراج پناهجویان افغانستانی هردو به بهانه اتهام جاسوسی آغاز شد، سناریویی امنیتی از جنس سرکوبهای سالها و دهه های گذشته اما با مختصات جدید در دل جامعه ای که با دهه شصت کاملاً متفاوت است و چندین خیزش علیه رژیم اسلامی را سپری کرده است و بر روی چنین سرکوب سیستماتیکی حساسیت ویژه دارد.

جمهوری اسلامی همانند سابق ابتدا از طریق سناریوسازی در صداوسیما، چند شهروند عادی را به بهانه ارسال تصاویر حملات اسرائیل به رسانه های خارج کشور تحت عنوان «معاند» به جاسوسی متهم میکند. سناریوسازی ای که در پی شکنجه های شدید بازداشت شدگان را مجبور به اعتراف اجباری میکند و در پی آن در تلویزیون کثیف سیمای جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته میشود. در میان بازداشت شدگان چند مهاجر افغانستانی هم حضور دارند و این خود به عنوان ابزاری دیگر برای عروج فاشیسم و مجازات جمعی برای جرمی ساخته و پرداخته رژیم جنایتکار اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بهانه جمهوری اسلامی از محکوم کردن مردم عادی به امر جاسوسی برای اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه ای نسبت داده میشود که در توان مردم عادی نبوده و نیاز به نفوذ در سطوح بالای امنیتی رژیم دارد که در توان بدنه خود حکومت اسلامی و نهادهای امنیتی آن است که در پی این همکاری اطلاعاتی سران سپاه و تعدادی از دانشمندان هسته‌ای رژیم اسلامی کشته شدند. هر فرد آگاه به مسائل امنیتی و سیاسی به سادگی میتواند تشخیص دهد که هدف قرار دادن رده های بالای سپاه که محل زندگی و رفت و آمدشان تحت تدابیر امنیتی خاص انجام میشود کار یک فرد عادی و حتی جاسوس خرده پا نیست.

بهانه جاسوسی به عاملی برای رژیم اسلامی بدل شده است که بواسطه آن تا این لحظه بیش از ۴ هزار شهروند عادی را بازداشت کنند. بازداشت ها در شهرهای مختلف مانند تکرار صحنه ای از دوره انقلاب ۵۷ است که در آن دوره کمیته ای ها در سطح شهرها با برپایی ایست بازرسی ها نقش در سرکوب جامعه داشتند، این بار نیز به همان روش با مختصات و اتهامات جدید دست به بازرسی وسایل شخصی از جمله گوشی تلفن همراه، تلاش میکنند تا بهانه ای برای بازداشت و اتهام وارد کردن بر مردم را کشف کنند.

سرکوبها به بازداشت های چند روز اخیر خلاصه نمی‌شود، در پس آتش بس جمهوری اسلامی دست به بازداشت مجدد زندانیان سیاسی سابق زده و تلاش میکند تا حتی قصد اعدام تعدادی از بازداشت شدگان اعتراضات سالهای قبل را که به اعدام محکوم کرده بود و در پی اعتراضات جامعه و سه شنبه های علیه اعدام نتوانسته بود عملی کند را دارد.

زندانیان سیاسی در دوره پس از جنگ ۱۲ روزه در بدترین شرایط قرار دارند. پس از حمله موشکی-پهبادی ارتش اسرائیل به زندان اوین

**اعدام قتل عمد دولتی است!**

## افغانستانی ستیزی و بازداشت های گسترده در

### پس جنگ دوازده روزه!

امیر عسگری

آزادیخواهان و چپ های علیه آن دست به اقداماتی زدند که نقطه عطف آن را در اعتراضات به سیاستهای نژادپرستانه ترامپ در آمریکا میتواند به وضوح دید.

ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی بعنوان حکومتی کاپیتالیستی از این قانده جهانی مستثنا نیست، مذهب و ناسیونالیسم از قومی تا ملی همواره ابزاری برای سرکوب و ایجاد تفرقه مورد استفاده قرار گرفته و اینبار پیکان تیرش را به سمت مهاجرین افغانستانی گرفته است.

از روزی که بازداشت و روند اخراج مهاجرین افغانستانی بدست جمهوری اسلامی آغاز شده، بخش های پیشروی جامعه متشکل از فعالین چپ و آزادیخواه علیه این افسارگسیختگی اعلام موضع کرده و حتی در سطح عمومی تر مردم به یاری افغانستانی های بازداشت شده در کمپ های اخراج با پخش قضا و آب رسیده و در موارد زیادی مردم بلوچستان که سالهاست طعم تلخ ستم ملی را کشیده اند، جلوی اتوبوس هایی که حامل افغانستانی ها بوده را گرفته و با آنان هر آنچه بعنوان غذا و نوشیدنی داشته با آنان تقسیم کرده و حس همبستگی در جامعه را علیه این فاشیسم آشکار تقویت کرده اند.

در دوره کنونی که جمهوری اسلامی بعنوان حکومتی فاشیستی و زخمی از جنگ ۱۲ روزه از یک طرف بر جامعه و فعالین و از طرف دیگر بر مهاجرین افغانستانی میبازد، وظیفه هر انسان آزادیخواه ایستادن، علیه موج بازداشت و احکام اعدام و مبارزه علیه افغانستانی ستیزی است.

هر اقدامی از سیاسی تا پراتیک علیه وضعیت موجود تاثیر خود را علیه چنین وضعیتی دارد و دارای اهمیت ویژه است.

ما نیروهای چپ و کمونیست علیه فضای سرکوب و افغانستانی ستیزی بعنوان دو محور سرکوب و ستیز جمهوری فاشیست اسلامی با جامعه، باید دست به اقدامات جدی بزنیم.

1919 تیر 1404



### از میان اسناد مصوب حزب:

#### بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

#### رقابت خطرناک قدرتهای امپریالیستی، نظم تک قطبی یا چند قطبی؟ (بخش دوم)

همانند فاشیسم هیتلری قدرت تخریب گری اقتصادی و انسانی و اجتماعی و انسانی بالایی دارد، اما در همان حال فاشیسم قابل شکست دادن و ضربه پذیر است.

دوره ویرانگری فاشیستی میتواند گذرا باشد چون کل استراتژی و پروژه های ترامپ و دیگر فاشیستها بعد از دوره ای تحرک و ویرانگری تضاد و تناقضات عمیقی با روند پیشرفت اجتماعی و سیاسی و فکری در جامعه دارد. راست افراطی و فاشیسم با انزجار و اعتراض اکثریت عظیم مردم روبرو است. در شرایط جهانی شدن

مناسبات تولیدی و اجتماعی و تکنولوژیک و نیاز بشر به همگرایی، شقه شقه کردن صفوف مردم با رجعت به ناسیونالیسم افراطی و جهالت مذهبی و راسیسم و فاشیسم نمیتواند عمر زیادی داشته باشد. به لحاظ اقتصادی جنگ تعرفه ها و "پروتکشنیسم" ترامپی در عصر حاکمیت شرکتهای چند ملیتی و بازار جهانی آینده ای ندارد. مشکل دیگر ترامپ و فاشیسم عروج کرده، این است که هنوز بیشتر نیروهای فاشیست در اروپا و جهان قدرت دولتی را در دست دارند و به این معنا هنوز ائتلاف حکومتی هم پیمان قوی برای پیشبرد کل پروژه هایشان شکل نگرفته است، هرچند در این مسیر تقلا میکنند. به علاوه حتی در همان بلوک غرب ترند فاشیسم با مخالفین ریشه دار بورژوازی در قدرت و یا بیرون قدرت روبرو است. شکنندگی و ضربه پذیری فاشیسم قابل مشاهده است. مسئله اینست قدرت اجتماعی و نیروی فعاله ای میخواهد که فاشیسم عروج کرده را به مصاف بطلبد و شکستش دهد. در این مصاف در وهله اول طبقه کارگر و مردم حق طلب در آمریکا و در اروپای غربی نقش کلیدی دارند. در عین حال رسالت بشریت مترقی و طبقه کارگر و سوسیالیستها و کمونیستهای انترناسیونالیست است با حضور فعال در این مصاف شکست راست افراطی و فاشیسم این دوران را به فرجام قطعی برسانیم.



## از میان اسناد مصوب حزب:

## بیانیه کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

## رقابت خطرناک قدرتهای امپریالیستی، نظم تک قطبی یا چند قطبی؟

۳- رقابت خطرناک قدرتهای امپریالیستی، نظم تک قطبی یا چند قطبی؟  
با فروپاشی بلوک شرق ساختارهای سیاسی و اداری نظم کاپیتالیستی تاکنونی بیش از پیش زیر سؤال رفته است. رقابت فزاینده ابرقدرتهای اقتصادی برسر سهم بری بیشتر از ارزش اضافه به تشدید رقابت و کشمکش جهانی و ژئوپولیتیک قدرتهای امپریالیستی و جنگهای نیابتی و خطر جنگ مستقیم آنها در دنیای بی لنگر کنونی، حیات امروز و آینده بشریت را تهدید میکند. در چند دهه اخیر امپریالیسم آمریکا متکی به متحدان اروپایی و ناتو با تحمیل تروریسم دولتی و جنگ در بالکان و لشکرکشی به عراق و افغانستان و دخالتهای نظامی در قاره آفریقا، نقشه شکل دادن به "نظم نوین جهانی" تحت رهبری یگانه خود بر جهان معاصر را در سر داشت. این نقشه آمریکا با افول اقتصادی و شکست سیاستهای میلیتاریستی و "جنگ پیشگیرانه" ناکام ماند. به علاوه عروج شتابان اقتصادی چین و احیای قدرت طلبی نظامی روسیه معادلات جدال قدرتهای امپریالیستی را به هم زد. براین اساس است که حتی ایدئولوگهای با تجربه تر بورژوازی برخلاف پروپاگاند بلوک غرب و رسانه های مواجب بگیرشان نه از "وجود نظم جهانی" تحت رهبری واحد، بلکه از "بی نظمی جهانی" و بی ثباتی دنیا صحبت میکنند. در بطن این اوضاع بلوک بندیها و ائتلافهای اقتصادی و سیاسی و نظامی و دیپلماتیک پایدار همچون بلوک غرب و ناتو و ائتلاف شانگهای و یا همکاریهای تازه شکل گرفته چون بریکس و همکاریهای منطقه ای کنونی هنوز نه نشانه نظم تعریف شده مورد قبول قدرتهای اصلی سرمایه، بلکه تحركات دوره گذار کنونی در راستای شکل دادن به نظم کاپیتالیستی در آینده است.

هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا علیرغم ناکامیهای تاکنونی بازهم در سودای تحمیل خود به عنوان تنها سرکرده نظم کاپیتالیستی است. در این راستا جنگ در اوکراین و بسیج کردن ناتو پشت سرخود در دفاع از دولت مرتجع و پروناویتی زلنسکی علیه روسیه را به عنوان فرصتی به یاری گرفت. به علاوه عروج تروریسم و جنگ از مقطع هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بین حماس و دولت اسرائیل دوباره این فرصت را به دولت آمریکا داد که مثل همیشه و تمام قد در کنار فاشیسم حاکم بر اسرائیل و نسل کشی و ادامه جنگ آن قرار گیرد. بار دیگر طرح "خاورمیانه نوین" را از کانال دولت دست راستی نتانیاهو فعال کرده و برای تحقق آن منطقه را به آتش بکشند. در نتیجه جنگ در اوکراین و اکنون تلاش برای ختم جنگ با نقش محوری دولت ترامپ و به فرجام رساندن طرح ارتجاعی "خاورمیانه نوین" اهرمهای مهمی در دست دولت آمریکا در خدمت "احیای رهبری و نظم تک قطبی" مورد نظرش است. این رؤیای ارتجاعی هیئت حاکمه آمریکا با موانع جدی و از جمله طرح جهان چند قطبی روسیه و شرکاء و با ادعای دولت چین مبنی بر تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی سیاسی حکومتی دنیا در ربع قرن آینده مواجه شده است.

## ۴- رویارویی آمریکا و چین: جدال بر سر رهبری نظم کاپیتالیستی

بحران محوری در نظم سرمایه داری معاصر، بحران هژمونی و رهبری است. براین اساس کشمکش ها و رقابت اقتصادی سیاسی قدرتهای اصلی سرمایه داری و در رأس آنها آمریکا و چین جهان را به مسیر یک شیفت بزرگ و یک زلزله سیاسی زیر و رو کننده سوق میدهد. سالها است سیر نزول موقعیت اقتصادی سیاسی و هژمونیک امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی اش غیر قابل انکار است. در مقابل روند عروج اقتصادی سیاسی چین به قصد تصرف موقعیت اول در اقتصاد و سیاست جهانی قابل مشاهده است. دولت چین به اصطلاح "کمونیست" اما عمیقاً استثمارگر

کاپیتالیستی متکی به نیروی وسیع کار ارزان در داخل چین و در آفریقا و آسیا و صدور سرمایه و نیروی کار در کشورهای مختلف جهان، براساس "طرح کمربند و جاده" پلانفرم تبدیل شدن به قدرت اول جهان تا سال ۲۰۴۹ مقطع صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین را اعلام کرده است. به این ترتیب در کشمکش قدرتهای جهانی "ابرویاری" حکومتهای آمریکا و چین در ربع قرن آینده فاکتور تعیین کننده آرایش بعدی جهان کاپیتالیستی و چگونگی رهبری آن است. واضح است، رقابت شدید اقتصادی و سیاسی کنونی، جنگ تجاری و تعرفه ها و برسر تکنولوژی هوش مصنوعی بین آمریکا و چین در این سطح باقی نمی ماند. هر دو طرف و به ویژه دولت چین هر چند از جنگ بزرگ و یا کوچک و نیابتی زودرس با دولت آمریکا و متحدانش پرهیز داشته باشد، چنانکه طبق "پلانفرم کمربند و جاده" ادعای تبدیل شدن به قدرت اقتصادی اول دنیا را بخواهد متحقق کند، ناگزیر با تقابل حاد هیئت حاکمه امپریالیستی آمریکا و متحدانش برای سد کردن بلند پروازیهای جهانی اش روبرو میشود. بی دلیل نیست دولت چین مداوماً زرادخانه نظامی و اتمی اش را تقویت میکند. چون با خطر رویارویی نظامی آمریکا و متحدانش در ابعاد محدود و یا بزرگ روبرو است. مسئله "تابوان" میتواند تنها یکی از بهانه ها به مثابه چاشنی انفجار جنگی بزرگ و ویرانگر میان ارتش چین و متحدانش با ارتش آمریکا و ناتو با همه مصائب آن باشد. آینده کشمکش و جنگ احتمالی بر سر "نظم تک قطبی و یا چند قطبی جهان سرمایه داری" در گرو کشمکش این دو قطب امپریالیستی تأثیرگذار و تعیین کننده در شکل دادن به "نظم نوین جهانی کاپیتالیستی"، و چگونگی رهبری آن خواهد بود.

## ۵- خطر فاشیسم در جهان: عروج ترامپ

راست افراطی و راسیسم و فاشیسم در چهاردهه اخیر در سطح جهان و مشخصاً در کشورهای غربی گسترش یافته و قدرتمند شده است. تجارب تاریخی نشان داده است در دوران تشنّت و رکود و بحران سیاسی و اقتصادی نظم سرمایه، دست راستی ترین سیاستها و جریانات بورژوازی از جمله جناحهای راست افراطی و فاشیست عصای دست بورژوازی میشوند. بحران اقتصادی ۲۰۰۷ و پیامدهای آن، آشکار شدن بن بست و ناکارآمدی اقتصاد بازار افسار گسیخته در قالب "ناچریسم و ریگانیسم و مانیتاریسم" و آنچه خود به عنوان "نئولیبرالیسم" از آن نام میبرند، چنین روندی را بشدت تسریع بخشید. تحرک راست افراطی و پدیده ترامپ و فاشیسم در این دوران از اینجا نشأت گرفته است. اکنون بازگشت دوباره ترامپ به کاخ سفید و تکیه زدن او به بزرگترین قدرت اقتصادی سیاسی نظامی جهان بی تردید خطر رشد فاشیسم در جهان را بیش از پیش تشدید کرده است. پلانفرم ترامپ با شعار ناسیونالیستی "اول آمریکا" با اقدامات اعلام شده و تاکنون اجرا شده علیه حقوق اولیه شهروندان، سلب مسئولیت از دولت در قبال سرنوشت و زندگی مردم، تشدید تعرض به امکانات رفاهی و اجتماعی و درمانی مردم، بیکار سازی وسیع، ضدیت جنون آمیز با میلیونها مهاجر و پناهنده و بیرون راندن بیرحمانه آنها، تکیه بر قلدری و زور در مناسبات با جامعه و حتی در معادلات جهانی، حمایت بی اما اگر از فاشیسم حاکم بر اسرائیل و دیگر جریانات راست و فاشیست در سراسر جهان، ارائه طرح غیر متعارف ناسیونالیسم اقتصادی "پروتکشنیسم" و جنگ تعرفه ها و نتایج مخرب آن، دامن زدن به جهالت مذهبی و ناسیونالیستی و پوپولیستی و رایج شدن پروپاگاند راسیستی مجموعاً تصویری از فاشیسم حاکم در کاخ سفید و از شخص ترامپ به دست میدهد. بی تردید حاکمیت چهارساله فاشیسم متکی به قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا تأثیرات مخربی بر جامعه آمریکا و بر جهان خواهد داشت. همانطور که در چهارساله دولت قبلی اش عقبرگدهای جدی به جامعه آمریکا و به جامعه جهانی تحمیل کرد. یکی از پیامدهای بشدت نگران کننده و فوری این روند ارتجاعی گسترش و تقویت ترند فاشیستی در جهان و قدرت گرفتن آنها در بعضی کشورهای اروپا و دنیا و تقلای آنها برای شکل دادن به ساختارها و ائتلافهای جدید اقتصادی و سیاسی و نظامی تا مغز استخوان ضد انسان و خطر تقابل حاد با قطبهای رقیبشان به ویژه با چین و در کانونهای بحرانی موجود به قیمت تحمیل رنج و محنت و تباهی به توده مردم است. تجربه تلخ تاریخی به ما میگوید، فاشیسم به هر نسبت و با هر مدت زمانی که در حکومت باشد،

## خامنه ای با پرچم "ای ایران": آخرین دست و پا زندهای رژیم در باتلاق ناسیونالیسم

علی جوادی

پس از دوازده روز موشک و خاکستر، خامنه ای - نه با قرآن، نه با پرچم سیاه، که با بنری از ناسیونالیسم - از دخمه های امنیتی به بیرون خزید. و پس از آن عکسی غول پیکر از او بر فراز میدان انقلاب نصب شد، با شعاری که تا دیروز در قاموس اسلام و حاکمیت "طاغوت" بود: "ای ایران، بخوان!" دست عمامه دار هنوز لرزان است، اما با سلامی مضحک به "ملت" خیالی بلند شده؛ ملتی که کنار "امت" ساخته اند، تا شاید بتوان با آن، مشت مردم را این بار با مشت "آهنین" ناسیونالیسم پاسخ دهند.

اما چرا ناسیونالیسم؟ چرا رژیم اسلامی، که بیش از چهار دهه در ستایش "امت" گلوله شلیک کرد و "ملت" را مترادف با "کفر" می دانست، ناگهان به دامان ناسیونالیسم متوسل شده است؟ پاسخ ساده است: چون هیچ چیز دیگرش کار نمی کند. نه منبر، نه پدافند هوایی، نه دستگاه امنیتی اش، نه مرثیه، نه شهید سازی؛ و نه تهدید و سرکوب. کل پروژه اسلام سیاسی چه در ایران و چه در خاورمیانه در بن بست است، و رژیم برای بقا به ایدئولوژی تازه ای نیاز دارد. و چه چیزی مناسب تر از ناسیونالیسم، این دین سرمایه و نابرابری و تبعیض، برای تزریق دوباره ترس و انقیاد؟

واقعیت این است که ناسیونالیسم و اسلامیسیم، دو لبه یک قیچی اند. هر دو کارکرد مشابهی دارند: پنهان سازی شکاف طبقاتی با فریب "وحدت ملی"، تقدیس مرز و خون و حاکمیت به جای آزادی و برابری؛ تبدیل کارگر و مهاجر به "بیگانه"؛ تبدیل تبعیض به "فضیلت فرهنگی"؛ و تقلیل انسان به برده خاک. ناسیونالیسم، چه با عبای ولایت و چه با شنل سلطنت، ایدئولوژی حاکمان است، برای سرکوب محکومان.

رژیم اسلامی حالا این ابزار را نه برای تغییر، که برای استمرار سرکوب می خواهد. وقتی ارجیف اسلامی دیگر نمی ترساند، وقتی آیات قرآن فقط نفرت می آفریند، نوبت پرچم و ناسیونالیسم است: پرچمی برای خاک پاشیدن بر شعله های آزادی، برای خفه کردن صدای طبقه کارگر و توده مردم بپاخاسته با سم ناسیونالیسم، برای ترساندن از "خطر تجزیه" و "حفظ تمامیت ارضی". ناسیونالیسم، این بار نه فقط از تریبون ایران انترنشنال و من و تو و بی بی سی و صدای آمریکا، که از بیت رهبری در مراسم عزای حسین می غرد.

و مضحک تر از همه آنکه این پرچم را از رقیب دیرینه دزدیده اند: از سلطنت طلب ها، ناسیونالیست های ماهواره ای، و اپوزیسیون راست. همان هایی که با "ای ایران" گریه می کردند، حالا می بینند اسلامی که فریاد "مرگ بر سلطنت" می کشید، از واژگان و افکار آن ها تغذیه می کند. فریاد "میهن در خطر است" را حالا بسیج و سپاه هم بلندند؛ و ناسیونالیست ها، یا ذوق زده اند که نظام فکری شان به قدرت خزیده است، یا عصبانی اند که ابزار خرافه شان به غارت رفته.

و در این میان، برخی شان از این "مصرف ایدئولوژیک" آنچنان به وجد آمده اند، که از سر از پا نمی شناسند: بیانیه می نویسند، نامه می فرستند، دم از "ضرورت اتحاد ملی" می زنند و در حسرت "آشتی تاریخی با جمهوری اسلامی" نفس نفس می زنند. گویی با دیدن بنر "ای ایران" در میدان انقلاب، پنداشته اند لحظه رستگاری، بازگشت و شراکت در قدرت سیاسی فرا رسیده! این ها - همان ها که تا دیروز رژیم را "ضد ایرانی"

می خواندند - امروز کفش و کلاه کرده اند تا در رکاب حکومت اسلامی خدمت کنند؛ اما مشکل در آمادگی ایشان نیست، در بی اعتنائی حضرت ولایت است! خامنه ای، آن قدر در مراسم عزای رژیم خویش غرق است که حتی نگاهی از سر ترحم هم به اینان نمی اندازد.

اما مگر تفاوتی هست؟ خامنه ای با "امت" سرکوب کرد، حالا با "ملت" ادامه می دهد. شاهزاده با "ملت" فریب می دهد، فردا شاید با "امت" هم بیعت کند، مگر با ارتش و سپاه و بسیج بیعت نکرده است؟ این ها، هر دو، برای حفظ قدرت و رسیدن به قدرت حاضرند مردم تکه تکه شوند. آن ها دو صورت یک سکه اند: سکه نفی آزادی و برابری انسان. آنکه از "وطن" می گوید اما از حقوق انسان نه، آنکه خاک را می پرستد اما نه انسان را، آنکه "ملت" را فریاد می زند اما از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی می گریزد، ابزار طبقه حاکم و سرمایه است، چه ولی فقیه باشد، چه ولیعهد.

ناسیونالیسم امروز، ابزار سرکوب و تفرقه و خون پاشیدن به اعتراضات در جامعه است. رژیم با پرچم "ایران" دست مهاجر را می برد، کارگر را اخراج می کند، و معترض را به اسم "تمامیت ارضی" و "ایرانیت" می کوبد. از همان دهان هایی که دیروز فریاد "اسلام در خطر است" می آمد، امروز فریاد "میهن در خطر است" شنیده می شود. رژیم نفس زنان اما مصر، می خواهد با این شعارها صف مردم را بشکند و صف انقیاد بسازد.

اما مردم، همان مردمی که در خیابانها بودند، و فریادشان جهانی را به ستایش برانگیخت، بزودی دوباره در خیابان خواهند بود، نه با فراخوان بی بی و رضا و در همسویی با این جماعت، بلکه با فرمان رهبران جنبش های سوسیالیستی، کارگری، زنان و آزادی خواهی. و مایی که فریاد می زنیم نجات نه در "امت" بود و نه این بار در "ملت"؛ نه در اسلام و نه در ناسیونالیسم. رهایی، نام دیگرش سوسیالیسم است؛ برابری و آزادی انسانها.

پرچمی که امروز در میدان انقلاب برافراشته اند، نه نشانه پیروزی که سند احتضار رژیم اسلامی است. رژیمی که مذهب اش مورد انزجار مردم است، مردمی که حکم به سرنگونی اش داده اند، و رژیمی که در تلاش مذبحخانه برای بقاء به خرافه های دیگر پناه برده است. حالا دیگر زجه "درد فرمانده" را بی سر و صدا از تریبون ها کنار می گذارند، همان سرودی که قرار بود با آن نسل جدید را سربازان امام زمان کنند، اما حالا جای آن را "ای ایران" گرفته؛ گویی عمامه با تاج آشتی کرده و تسبیح با شمشیر کوروش هم پیمان شده است. چه می دانیم، شاید روزی هم خامنه ای، در تقلید واپسین از شاه، با نگاهی خالی و صدایی لرزان بگوید: "صدای انقلاب تان را شنیدم".

اما این خرافه ها و تشبیهات نیز زیر پای مردم لگد مال خواهد شد. و آن روز، رژیم اسلامی و پرچم اسلام و ناسیونالیسم، تنها میتواند با پرچم سوسیالیسم، با انقلاب اجتماعی، به زیر کشیده شود. این مردم به خیابان باز خواهند گشت تا انسان را آزاد کنند، آن روز دور نیست!





کردند، این جنگ ارتجاعی محکوم است و باید بی درنگ متوقف گردد. همانطور که ما پیش بینی کرده بودیم و جنگ دوازده روزه نشان داد، این جنگ علاوه بر ویرانی ها و تلفاتی که به بار آورد جنبش

های اجتماعی و اعتراضی در جامعه را به حاشیه راند، روند تکامل این جنبش ها در زمینه سازماندهی را با وقفه روبرو کرد و به جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی لطمه زد. در جریان این جنگ، سلطنت طلبان فاشیست بخش هایی از اپوزیسیون بورژوایی و برخی از جریان های ناسیونالیست در کردستان که به جنگنده بمب افکن های اسرائیل و دخالت نظامی آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی و دست به دست شدن قدرت از بالا امید بسته بودند، یکبار دیگر عمق بیگانگی سیاستهای خود را با منافع کارگران و مردم ایران را نشان دادند. بر خلاف تصور و پیش بینی جریان های اپوزیسیون راست که فکر می کردند با ادامه حملات نیروی هوایی ارتش اسرائیل، مردم ایران به مانند پیاده نظام این جنگ به خیابان میریزند و موجبات دست به دست شدن قدرت از بالا را برای آنان فراهم می آورند، مردم ایران نهایت بلوغ سیاسی خود را نشان دادند. کارگران و مردم آزادیخواه ایران با تکیه بر تجارب با ارزشی که اندوخته اند و به این آگاهی که هنوز ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به لحاظ سازمانیابی و شکل دادن به رهبری سراسری را آماده نکرده اند و وارد شدن به نبرد نهایی با جمهوری اسلامی را زودرس می دانستند، برای جaro جنگال تبلیغاتی رسانه های بورژوایی هیچ ارزشی قائل نشدند و دوره جنگ و ناامنی را به تحکیم همبستگی در صفوف خود از سر گذراندند. کارگران و زنان و مردان آزاده ایران با اتحاد و همبستگی و تشکل و همیاری انسانی آمادگی خود را برای مقابله با مصائب جنگ نشان دادند.

#### تحولات سیاسی در ایران و کردستان و خط مشی ما

در چنین شرایط جهانی و منطقه ای و در زمانی که حالت «نه جنگ، نه صلح» همچنان سایه گسترش جنگ را بر خاورمیانه گسترانده است، جامعه ایران آستن تحولات سرنوشت ساز است. جمهوری اسلامی، شکست های تحقیر آمیزی که در جنگ دوازده روزه متحمل شد و با آشکار شدن نفوذ سازمان موساد در رده بالای ساختاری حکومتی و فرماندهی، بیش از پیش مشروعیت خود را نزد افکار عمومی از دست داده است. موقعیت منطقه ای رژیم ضعیف تر و بحران اقتصادی عمیق تر شده و فرسودگی زیر ساخت های تولید و انتقال انرژی، حکومت اسلامی را از تأمین نان و برق و آب مردم و اداره جامعه ناتوان کرده است. این بحران های چند لایه، بحران و جدال و کشمکش درون حکومتی را نیز تشدید خواهد کرد. و تردیدی نیست با توجه به ناتوانی رژیم در پاسخگویی با ابتدایی ترین خواست مردم، جنبش های اجتماعی و اعتراضی دوباره و با رویه تعرضی تری به میدان خواهند آمد. جامعه ای که در طول کمتر از هشت سال سه جنبش انقلابی و توده ای و جنگی که در آن جمهوری اسلامی شکست خورده، را تجربه کرده است، دست رو دست نخواهد گذاشت و کار نیمه تمام سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را پی خواهد گرفت.

تشدید سرکوب، فقر و بیکاری بی سابقه، فقدان تشکل های توده ای و طبقاتی و سراسری کارگران، عدم هماهنگی و ارتباط نهادینه شده بین جنبش های پیشرو اجتماعی و نبود یک رهبری سراسری موانع مهمی سر راه تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی هستند. با اینحال اعتصابات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار زحمتکش توانسته عقب نشینی های بزرگی به جمهوری اسلامی تحمیل کند و در زمینه سازمانیابی پیشرفت حاصل کند. جنبش پرشور و آزادیخواهانه زنان بعنوان یکی از جنبشهای پیشتاز با زیر پا نهادن قوانین اسلامی و مردسالار عملاً جمهوری اسلامی را در تحمیل حجاب با شکست مواجه ساخته است. جنبش دانشجویی، جنبش دادخواهی، جنبش علیه مجازات اعدام که کارزار «سه شنبه های نه به اعدام» (در پشت

## بیانیه سیاسی کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان ژوئیه ۲۰۲۵، تیر ماه ۱۴۰۴

سومین کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان در شرایطی برگزار شد که نظام سرمایه داری، با تقویت جریان های راست افراطی در مقیاس جهانی نه تنها به تشدید استثمار و گسترش فقر و محرومیت اقتصادی دامن زده، بلکه موجبات گسترش جنگ و نسل کشی، ناامنی، بیگانه هراسی (نئوفاشیسم) و تخریب گسترده محیط زیست را نیز فراهم آورده است. دولت های سرمایه داری بیش از پیش به ابزارهایی در خدمت منافع سرمایه تبدیل شده اند؛ ابزارهایی که متضمن تعرض به حقوق کارگران، آزادی های سیاسی، ارزش های انسانی و دستاوردهای اجتماعی می باشند. نمونه بارز این وضعیت، تداوم و تشدید جنگ هایی نظیر جنگ در اوکراین و نسل کشی دولت اسرائیل در غزه است؛ جنگ هایی که نهایتاً بازتاب رقابت های ژئوپولیتیک و نظامی میان بلوک های سرمایه داری جهانی است، بلکه پیامدهای ویرانگری برای مردم منطقه، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و شرایط زیست انسانها همراه داشته است. تحت این شرایط، با وجود رشد بی سابقه فناوری و افزایش چشمگیر بهره وری در عرصه تولید، شکاف میان فقر و ثروت در سطح جهانی عمیق تر شده و میلیون ها انسان در شرایط سخت معیشتی به سر می برند، در حالی که محیط زیست در معرض تهدیدی جدی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، اعتراض ها و اعتصابات کارگری در واکنش به سیاست های اقتصادی دولت ها، جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین و اعتراض به نسل کشی رژیم اسرائیل و حامیان آن در ناتو، مبارزات ضد آپارتاید نژادی و جنسیتی، و جنبش های زیست محیطی و دفاع از آزادی های سیاسی، همگی به مثابه زمینه هایی مهم برای تداوم و گسترش فعالیت های سوسیالیستی در سطح جهان عمل کرده و امید به ساختن جهانی آزاد، برابر و انسانی را زنده نگاه داشته اند.

منطقه خاورمیانه نیز یکی از کانونهای بحرانهای مزمن نظام سرمایه داری است. خاورمیانه در حالی که هنوز زیر بار عوارض سنگین لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق و جنگ و ویرانگری در سوریه و پیامد سرکوب خونین خیزش های توده ای در این منطقه کمر راست نکرده است، بار دیگر در نتیجه رقابت قدرت های سرمایه داری جهانی و دولتها و نیروهای متحد آنها، به جنگ قطب های تروریستی دامن زده و زندگی صدها هزار نفر را به تباهی کشانده است. عملیات تروریستی سازمان حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و در پی آن جنایات جنگی و نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل در غزه علیه مردم فلسطین با حمایت دولت آمریکا و متحدین اروپایی آن در ناتو که اکنون بیش از ۲۰ ماه از آن می گذرد، فاز خطرناکی از جنگ و بی ثباتی به این منطقه تحمیل کرده است. دولت اسرائیل در ادامه نسل کشی در غزه با حمله به حزب الله در لبنان و بازتعریف اهداف جنگ در راستای شکل دادن به نظم منطقه ای مورد نظر و به شکست کشاندن قطعی «نیروهای محور مقاومت» جنگ را وارد فاز نوینی کرد. در مرحله بعدی این جنگ که با نقشه مشترک دولتهای اسرائیل و آمریکا و حمله هوایی ارتش اسرائیل به مراکز هسته ای، نظامی و فرماندهی رژیم جمهوری اسلامی و امکان عمومی آغاز شد و با حملات متقابل موشکی و پهبادی سپاه پاسداران پاسخ گرفت، صدها نفر از شهروندان بی دفاع در ایران و ده ها نفر از شهروندان اسرائیل جان خود را از دست دادند، میلیون ها تن ناچار به ترک خانه های خود شدند و ویرانی های گسترده ای ببار آورد. حمله جنگنده بمب افکن های ارتش آمریکا به تأسیسات هسته ای فردو، نطنز و اصفهان اوج قلدری میلیتاریستی آمریکا برای به تسلیم کشاندن رژیم جمهوری اسلامی تحت لوای «آتش بس» را به نمایش گذاشت.

از اینرو بود که شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، تشکل های و نهادهای کارگری و زندانیان سیاسی و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سراسر ایران از همان روز اول با شناخت از ماهیت ارتجاعی سیاستهای طرف های این جنگ اعلام





ریشه کن کردن تبعیض ها و نابرابری ها و از جمله پایان دادن به رفع ستمگری ملی به شیوه ای دموکراتیک بر دوش طبقه کارگر و سوسیالیست ها که بر بستر مبارزه این طبقه با فعالیت خود ادامه می دهند افتاده است.

کارگران و زحمتکشان و زنان آزاده و ستمدیده کردستان و جنبش سوسیالیستی کارگری موتور حرکت جنبش انقلابی مردم کردستان برای حاکمیت شورایی مردم، پایان دادن به ستمگری ملی و تحقق حقوق پایه ای کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان هستند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان خود را بخش لاینفک الטרانیو چپ و سوسیالیستی برای تقویت الטרانیو کارگری و شورایی در سراسر ایران و کردستان می داند.

با توجه به مفاد فوق و اوضاع متحول کنونی، کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان با تأکید مجدد بر مصوبات پایه ای تاکنونی این شورا، خط مشی زیر را اعلام و برای عملی کردن آن تلاش می کند.

۱ - در جریان جنگ دوازده روزه و بعد از آن رژیم جمهوری اسلامی موج گسترده ای از دستگیری و بگیر و ببند زیر پوشش «شکار جاسوسان اسرائیلی و» اعدام زندانیان را با هدف مرعوب کردن مردم و سرکوب جنبش های اجتماعی و اعتراضی در کردستان و سراسر ایران به راه انداخته است. تعداد زیادی از دستگیر شدگان مردم عادی و مهاجران افغانستانی هستند. قبل از هر چیز باید این موج سرکوب را به عقب نشاند. نگذاریم سران جمهوری اسلامی مستأصل و درمانده در این توهم گرفتار آیند که می توانند فضای بعد از جنگ ایران و عراق را بر جامعه حاکم کنند. در شرایط کنونی برانگیختن، تقویت و گسترش جنبش های اجتماعی با خواسته های اقتصادی و سیاسی از اولویت های فعالیت ما است. فعالان جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی نباید هیچ فرصتی را برای گسترش این جنبش ها از دست بدهند. سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی از مسیر گسترش و پیشروی این جنبش های اجتماعی می گذرد.

۲ - یک رکن اصلی جنبش حق طلبانه مردم کردستان سازمانیابی است. لذا نباید از هیچ تلاشی برای کمک به سازمانیابی کارگران در تشکل های توده ای و طبقاتی دریغ کرد. کمک به سازمانیابی توده ای زنان در محلات بویژه در محلات حاشیه شهرها بخش جدایی ناپذیری از تلاش های سازمانگرانه است.

۳ - یک گام مهم در راه تحقق حاکمیت شورایی مردم در کردستان کمک به سازمانیابی مردم در روستاها و محلات شهرها است. فقط بر ایجاد نهادهای توده ای شورا یا کمیته های محلات است که می توان با هر خلایق که در قدرت اداری و سیاسی در یک شهر و حتی در یک محله پیش می آید بلافاصله کنترل و مدیریت اوضاع را به دست گرفت. شکل گیری این نهادهای توده ای، امر برچیدن نیروها و نهادهای حکومت مرکزی در کردستان در لحظه قیام توده ای را تسهیل می کند. سند "حاکمیت شورایی و منشور مطالبات مردم کردستان" مصوب شهریور ۱۴۰۲ چهارچوب طرح و سیاست شورای همکاری را تدوین کرده است.

۴ - احزاب ناسیونالیست در کردستان برپایه استراتژی و سیاست شریک شدن در قدرت سیاسی به هر قیمت، مداوماً با طرحهای ارتجاعی جابجایی قدرت از بالای سر مردم همراهی و هم سویی می کنند. در دوره اخیر و در جریان جنگ ارتجاعی به حمایت فاشیست هایی چون ترامپ و تداوم حملات دولت اسرائیل چشم دوخته بودند. باید ماهیت واقعی این سیاست ها را برای مردم روشن کرد. ما در مقابل طرحهای قدرتهای جهانی و متحدان منطقه ای آنها برای تحمیل الترانیو راست بر روند تحولات سیاسی در ایران و کردستان می ایستیم. هر نوع طرح و الترانیوی از بالای سر مردم را مردود می دانیم و مجدانه برای به انزوا کشاندن آن میکوشیم.

صفحه ۱۶

## بیانیه سیاسی کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان ژوئیه ۲۰۲۵، تیر ماه ۱۴۰۴

میله های زندان پرچم آن را برافراشته اند و سایر جنبشهای اعتراضی نیز علیرغم فراز و نشیبها، نقش والایی را در به عقب راندن جمهوری اسلامی ایفا کرده اند. در کلیت خود پتانسیل این جنبش ها با هدف سرنوشتی جمهوری اسلامی موجب تغییر جدی توازن قوا به نفع ادامه مبارزه کارگران و دیگر اقشار جامعه شده است.

جنگ اخیر وقفه ای در جنب و جوش مبارزات جنبشهای رادیکال ایجاد کرده است. در دوره پس از جنگ جمهوری اسلامی به تشدید سرکوب و بگیر و ببند هر روزه فعالان جنبش های اجتماعی، موج اعدام ها، تشدید فشار و اخراج مهاجران افغانستانی در تلاش است انتقام شکست مفتضحانه ای که از اسرائیل متحمل شده را از مردم بگیرد. اما رژیم جمهوری اسلامی درمانده تر از آن است که بتواند مردم را مرعوب کند، این دوره گذرا خواهد بود و جامعه ایران این دوره را بسرعت پشت سر خواهد گذاشت. به میدان آمدن خیزشهای انقلابی و اجتماعی گسترده با محوریت جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال در چشم انداز است.

### جامعه کردستان، عرصه قدرتمند خیزش انقلابی و اعتراضی:

از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون جامعه کردستان همواره یکی از کانون های داغ مقاومت و مبارزه پرشور علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بوده و به ویژه جنبش انقلابی و آزادیخواهانه و حق طلبانه آن در همه عرصه ها سیاست های سرکوبگرانه این رژیم جنایتکار را به چالش کشیده و هر تعرضی را با تعرض متقابل پاسخ داده است. این وضعیت، تناسب قوای متفاوت و بالانسبه مساعدتری را به نفع مبارزات کارگران و مردم حق طلب شکل داده است. عروج خیزش انقلابی بعد از قتل حکومتی زینا از شهرهای کردستان و گسترش آن به سراسر کشور بر متن چنین سابقه و پیشینه سیاسی مبارزاتی ممکن بود. در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ مردم آزادیخواه کردستان در ابعاد اجتماعی نشان دادند که برای احقاق حقوق پایه ای خود به چیزی کمتر از سرنوشتی جمهوری اسلامی تن نمی دهند و همچنین نشان دادند که سرنوشتی جمهوری اسلامی را از مسیر اتحاد و همبستگی با جنبش انقلابی سراسری تعقیب می کنند.

### دو جنبش و دو الترانیو:

در کردستان مانند بسیاری از جوامع سرمایه داری دیگر بر بستر وجود طبقات دو جنبش سیاسی متمایز اجتماعی، جنبش ناسیونالیستی و جنبش سوسیالیستی به مثابه دو قطب راست و چپ از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون در تحولات این جامعه نقش ایفا کرده اند. بر متن این جنبش های اجتماعی احزاب و نیروهای سیاسی مختلف با استراتژی، فرهنگ و سنت ها، تاکتیک ها و روشهای فعالیت متمایز، مهر خود را بر تغییر و تحولات و صحنه سیاسی جامعه کردستان کوبیده اند.

احزاب و نیروهای ناسیونالیست به حکم تحولات اقتصادی و اجتماعی که در سطح جهان، منطقه و کردستان بویژه در سه دهه اخیر روی داده است، بیشتر خود را با منافع و گرایش طبقه سرمایه دار و صاحبان ثروت در کردستان منطبق کرده اند. این احزاب اگر چه برای به اصطلاح رفع ستم ملی برنامه ارائه می دهند اما هدف اصلی خود را سهم بردن از قدرت محلی از هر طریقی که باشد تعریف کرده اند. ریشه ی تلاش احزاب ناسیونالیست در کردستان برای نزدیکی با سلطنت طلبان و رضا پهلوی و اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب و آمادگی آن ها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را باید در همین استراتژی عملی آن ها جستجو کرد.

از آنجا که رسالت و توانایی تاریخی طبقه سرمایه دار و احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای دموکراتیزه کردن جامعه و رفع ستمگری ملی مدتها است به پایان رسیده است. اکنون این رسالت تاریخی و

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



سیاسی و استقرار حکومت کارگری مبتنی بر نظام شورایی در سراسر ایران است. مبارزه سوسیالیستی ما در کردستان در هم تنیده با جنبش سوسیالیستی سراسری است. ما تأکید میکنیم، سهل ترین و کم دردسرتین راه

حفظ دستاوردهای مبارزه مردم در کردستان پیوند با یک انقلاب و جنبش سرنگونی انقلابی در سطح سراسری است.

۸ - با گسترش و پیشروی جنبش های اجتماعی و نزدیک شدن به دوره اعتلای سیاسی و انقلابی، تلاش جریان ها و گروه های ارتجاعی برای ایجاد تفرقه ملی و مذهبی فشرده تر می شود. باید با هوشیاری این تفرقه افکنی ها را خنثی کرد.

۹ - باید برای منزوی و حاشیه ای کردن جریان سلفی گری، سنی گری و ارتجاع مذهبی مجدانه تلاش کنیم.

۱۰ - شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان برای ایجاد پیوند محکم با شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری تلاش می کند.

این تشکل برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی مردم در کردستان و تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان مبارزه می کند. در این راستا کنفرانس سوم ما از احزاب، تشکلهای و نهادهای فعالین چپ و کمونیست در کردستان می خواهد که برای تلاش مشترک به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان بپیوندند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**  
**زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان**  
**زنده باد سوسیالیسم**

۷ ژوئیه ۲۰۲۵

۱۶ تیر ۱۴۰۴

## بیانیه سیاسی کنفرانس سوم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان ژوئیه ۲۰۲۵، تیر ماه ۱۴۰۴

۵ - یک شرط لازم پیشروی مبارزه انقلابی و تحقق حاکمیت مردم کردستان جدایی توده های کارگر و زحمتکش از استراتژی، افق، آرمانها و سیاست های احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان است. راهکار این احزاب هیچگاه راهکار کارساز برای پایان دادن به ستم ملی و حل قطعی مسئله ملی در کردستان نبوده است. طرح فدرالیسم مورد نظر آنها به نهادینه کردن تبعیض ملی و گسترش تفرقه ملی و مانع مهم در مقابل همسرنوشتی و همبستگی طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در سطح سراسری است. لذا آگاهگری مداوم و تلاش برای به حاشیه راندن افق و سیاست جریانات ناسیونالیست بخش مهم خط مشی ما است.

۶ - ستمگری ملی همراه با وحشیانه ترین شیوه های سرکوب از جانب رژیم های سرکوبگر سلطنتی و جمهوری اسلامی مصائب فراوانی را بر مردم کردستان تحمیل کرده است. ما خواهان رفع فوری ستمگری ملی و حل مسئله ملی در کردستان هستیم. برای این مهم نتیجه تصمیم آزادانه مردم کردستان تا سر حد جدایی را به رسمیت می شناسیم. ما هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از تصمیم مردم کردستان یا برسمیت نشناختن نتیجه آن با دستاویز "حفظ تمامیت ارضی" و مقابله با "تجزیه طلبی" و یا هر توجیه دیگری را قویا محکوم و مردود اعلام میکنیم. ما در عین حال بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم آزادیخواه در سراسر ایران تأکید می کنیم. ( در سند "حاکمیت شورایی و منشور مطالبات مردم کردستان" مصوب شهریور ۱۴۰۲ چهارچوب طرح ما برای رفع ستم و حل مسئله ملی تصویب شده و کماکان بر آن تأکید داریم.

۷ - ما واقفیم پیروزی نهایی آلترناتیو چپ و سوسیالیستی درگرو درهم شکستن قدرت دولت مرکزی و پیشروی طبقه کارگر و کسب قدرت

## اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی

### تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

منتقل شده از اوین

سازمان عفو بین الملل با صدور بیانیه ای هشدار داده است که صدها زندانی، از جمله تعدادی از بازداشت شدگان غیرقانونی در زندان اوین، در شرایطی غیرانسانی و ظالمانه به سر می برند. پس از حملات هوایی اسرائیل در تاریخ ۲۳ ژوئن که بخش هایی از زندان اوین را تخریب کرد، این زندانیان به زندان هایی شلوغ و فاقد امکانات اولیه منتقل شده اند.

این وضعیت جان بسیاری از زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی، را در معرض خطر جدی قرار داده است. گزارش ها حاکی از آن است که این افراد در محیط هایی فاقد تهویه مناسب، دسترسی کافی به آب آشامیدنی، خدمات درمانی و حقوق اولیه انسانی نگهداری می شوند.

عفو بین الملل از جامعه جهانی، نهادهای حقوق بشری و مردم خواسته است تا با فشار بر دولت جمهوری اسلامی، خواستار انتقال فوری و امن این زندانیان به مکان های مناسب، و همچنین آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی شوند.

پس از حمله اسرائیل به #زندان اوین بسیاری از زندانیان نگران حال پزشک دواطلب زندان بودند.

#دکتر سعیده مکارم متخصص عفونی، پزشک دواطلبی بود که به یاد پدرش، هفته ای یکروز به زندان اوین می رفت و به معالجه زندانیان می پرداخت. او هنگام بمباران زندان، آنجا بود و به شدت مجروح شد.

پیشتر اعلام شده بود که این پزشک متعهد یک دست و یک پایش را از دست داده است.

حال صفحه ای اینستاگرام او اعلام کرده که دست وی تحت پیوند قرار گرفته و آسیب وارده از ناحیه ای پا جدی و تحت درمان است.

\*\*\*

### راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.

**صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲**  
**پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰**  
**رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹**  
**ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷**

www.hekmatist.org

حزب کمونیست ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

## اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی

### تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

#### اعتصاب کارگران بخش تولید ماشین سازی اراک

صبح روز سه شنبه ۱۷ تیر ماه ۱۴۰۴، کارگران بخش تولید ماشین سازی اراک در استان مرکزی در اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق و مزایای خود برای ساعتی دست از کار کشیده و در محل نهارخوری با «قاشق زنی» خواهان وصول مطالبات خود شدند. به گزارش های منتشر شده، کارگران ماشین سازی اراک می گویند با وجود شرایط کاری سخت، کارفرما حقوق و مزایای مزدی مان رابه موقع پرداخت نمی کند. در عین حال حق اضافه کاری برخی همکاران همانند اعضای سابق شورای کارگری (که به دستور کارفرما منحل شده) پرداخت نمی شود. همچنین موضوع مشکلات بیمه تکمیلی و اقساط بانکی کارگران نیز به قوت خود باقی است که پیش از این بارها رسانه ای و اطلاع رسانی شده است.

#### اعتراض نانوایان مشهد به شرایط غیر قابل تحمل خود با تجمع در محل اتحادیه

روز سه شنبه ۱۷ تیرماه، نانوایان مشهد در اعتراض به عملکرد سامانه نانینو، در محل اتحادیه نانوایان مشهد دست به تجمع اعتراضی زدند و با تحویل کارتخوان های نانینو، اعلام کردند حاضر به ادامه همکاری با این سامانه نیستند.

نانوایان معترضان در باره دلایل این اقدام می گویند:

-واریز نشدن یا تأخیر شدید در تسویه حساب فروش نان

-قطع مکرر سامانه در ساعات کاری

-ایجاد محدودیت در برداشت از حساب ها

-نبود پاسخ گویی و بی توجهی مسئولان به وضعیت معیشتی نانوایان

یکی از نانوایان حاضر در تجمع میگوید:

«نان پخت می کنیم، اما پولی به دستمان نمی رسد. با این شرایط نه می توانیم آرد بخریم، نه حقوق کارگر بدهیم».

#### فریاد دانشجویان سندانج: ما خواهان تغییر هستیم!

جمعی از دانشجویان پیشرو از سندانج، با انتشار ویدیویی از بنری اعتراضی، صدای اعتراض خود را به وضعیت موجود اعلام کردند "ما خواهان تغییر هستیم". این دانشجویان در پیام خود، دانشجویان سراسر کشور را به همبستگی و پیوستن به صفوف مبارزه علیه سرکوب و بی عدالتی دعوت کرده اند. ما دانشجویان از سراسر ایران را فرامی خوانیم که همراه با تشکل دانشجویان پیشرو، گسترده تر و مصمم تر از همیشه، برای این رژیم سرکوبگر به کابوسی پایان ناپذیر تبدیل شویم

آن ها با تاکید بر ایستادگی تا تحقق تغییرات واقعی در زندگی فردی و اجتماعی شان اعلام کردند.

"ما محکم ایستاده ایم و تا رسیدن به تحول بنیادین، از مبارزه و اعتراض دست نخواهیم کشید"

#### عدم پرداخت ۳ ماهه حقوق بیش از ۵۰۰ کارگر شرکت ساحل صید کنارک

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه های اجتماعی، کارگران شرکت ساحل صید کنارک که بیش از ۵۰۰ نفر می باشند نزدیک به سه ماه است حقوقی دریافت نکرده اند.

بنابر اظهار این کارگران، آنان به رغم اینکه بارها برای پیگیری

وضعیت حقوق معوقه خود به مسئولان شرکت مراجعه کرده اند، اما پاسخ روشن و قانع کننده ای از آنها دریافت نکرده اند..

بنا بر گزارشات منابع محلی، با اینکه عمده نیروی انسانی شرکت از اهالی بومی کنارک هستند و بسیاری از آنها تنها منبع درآمدشان همین شغل است، اما بی توجهی مدیران شرکت به مشکلات آن ها، باعث بروز فشارهای شدید مالی و روانی بر کارگران و خانواده هایشان شده است.

#### اخبار و گزارش های کارگری ۱۶ تیرماه ۱۴۰۴

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید

جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور.

ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی.

گسترده تر و مستحکم تر باد همبستگی اکثریت اهالی جامعه بمثابه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت حکومت اسلامی در ایران.

ادامه اعتراضات کارگران کارخانه ماشین سازی اراک نسبت به عملکرد مدیریت مینی پرسو استفاده مالی از دارایی های کارگران با تاخیر چند ماهه در پرداخت حق بیمه و اقساط بانکی و پرداخت نکردن کامل مطالبات و اخراج همکاران حق طلب

-ادامه اعتراضات نانوایان کشور نسبت به عدم افزایش قیمت نان با تحویل کارتخوان ها و خروج از سامانه نانینو جمعی از نانوایان بجنورد و کنگاور

-ادامه و گسترش کمک های خودجوش جمعی از اهالی سیستان و بلوچستان در زاهدان و در حوالی مرز میلک به افغانستانی های در حال ردمرز

-بیانیه خانواده های دادخواه خاوران: زندانیان سیاسی و عقیدتی و عادی را آزاد کنید

-انتقال یک فعال کارگری سندانج به زندان برای گذراندن حکم شش ماهه حبس تعزیری

-بازداشت صادق منصوری، استاد انجمن خوشنویسان خراسان در کلاس درس

-برای محمد حسن پوره معلم شریفی که در زندان است و کمتر شنیده شد

-جان باختن یک کارگر در حادثه ریزش معدن نیلچیان

-بازهم تصادف سرویس رفت و آمد کارگران؛ اینبار مصدومیت ۲ کارگر معدن زرنند و مرگ ۲ نفر

#### تداوم کمکهای مردم سیستان و بلوچستان در زاهدان به مهاجران افغانستانی و حضور نمایشی هلال احمر جمهوری اسلامی در محل

به گزارش شبکه های اجتماعی محلی در سیستان و بلوچستان روز دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۴۰۴، فعالیت شبانه روزی ایستگاه خودجوش کمک رسانی مردمی به پناهندگان و مهاجران افغانستانی در نزدیکی اردوگاه الغدیر زاهدان وارد سومین روز خود شد.

این ایستگاه که به صورت تمام وقت و ۲۴ ساعته فعال است، کار جمع آوری، بسته بندی و توزیع اقلام ضروری مانند غذای گرم، نان، آب آشامیدنی، خرما، شیرخشک، پوشک بچه، پنیر، گوجه فرنگی و سایر نیازهای اولیه را بر عهده دارد. بخشی از این اقلام، در کنار اتوبوس های آماده اعزام مهاجران به مرز، میان خانواده ها توزیع می شود و بخش دیگر به داخل اردوگاه الغدیر منتقل میشود.

کمکهای خودجوش مردمی به مهاجران افغانستانی از زمانی آغاز شد که مردم محلی متوجه وضعیت غیر انسانی و بحرانی اردوگاه الغدیر زاهدان شدند، جایی که هزاران مهاجر افغان بدون امکانات



## اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی

### تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

بهداشتی، در گرمای طاقت فرسا و بدون آب و غذا نگهداری می شدند.

علاوه بر شرایط غیر انسانی حاکم بر اردوگاه الغدیر، گزارشها حاکی از دریافت مبالغ هنگفت از مهاجران در مسیر اخراج است از جمله گزارشی که در آن یک مهاجر افغان اعلام میکند برای خود و کودک خردسالش بیش از ۹۰ میلیون تومان پرداخته است. برخی منابع نیز از دریافت حدود ۱/۹۵۰/۰۰۰ تومان به ازای هر نفر تحت عنوان «هزینه شهرداری» خبر داده اند.

کمکهای خودجوش مردمی به پناهندگان و مهاجران افغانستانی در حالی ادامه دارد که بنا بر گزارشهای محلی، تیمی از جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی با حضور نمایشی و بدون ارائه هیچ گونه اقلام یا خدمات، در ایستگاه مردمی کمک رسانی به مهاجرین افغان در نزدیکی اردوگاه الغدیر زاهدان حاضر شده و اقدام به عکاسی از محل کرده اند.

در ویدئویی که یکی از اعضای ایستگاه کمکهای خودجوش مردمی به مهاجران و پناهندگان افغانستانی منتشر کرده است گفته می شود: «اینجا همه چی از خود مردم. اینا اومدن فقط عکس بگیرن و ببرن به نام خودشون. هیچ کمکی نیاوردن، فقط واسه تبلیغ خودشون اومدن.»

**خزانه داری کشور پول کمک هزینه معلولان را نداد / عملکرد بهیستی در بحران جنگ، ضعیف و غیرقابل دفاع است**

جنگ شروع و تمام شد، به آتش بس رسید، اما معلولان شدید و خیلی شدید در بحرانی ترین شرایط کشور کمک هزینه پرستاری، کمک هزینه لوازم بهداشتی و کمک معیشت خردادماه خود را دریافت نکردند.

### نان به قیمت جان

مرگ یک کارگر در معدن نیلچیان در شهرستان کیار

بنابه گزارشات منتشر شده در فضایی مجازی، سوانح شغلی منجر به فوت کارگران پایانی ندارد. بنا بر اظهار فرماندار کیار، یک کارگر در معدن خاک نسوز نیلچیان بر اثر ریزش تونل جان داد. این کارگر متولد سال ۱۳۵۷ و از اهالی شهرستان اردل بود.

فرماندار این شهرستان، در یک پیشدستی ریاکارانه و ناشیانه برای توجیه مرگ کارگر معدن کیار افزوده است: هفته گذشته جلسه ای برای افزایش ایمنی در محیط کار با مدیرعامل این معدن و مدیرکل تعاون و رفاه اجتماعی چهار محال و بختیاری برگزار شد و این مسئله مورد تأکید قرار گرفت.

خبر برگزاری چنین نشستی در حالیست که بنا بر گفته فرماندار، درست یک هفته بعد در معدنی که موضوع جلسه ایمنی بوده است ریزش رخ میدهد و کارگری جان می بازد.

معنای خبر برگزاری چنین جلسه ای این است که یا خبر برگزاری جلسه، خبری دروغ برای گریز از مسئولیت توسط ارگانهای مربوطه است و یا اگر درست است این مسئله بیانگر آن است که خطر ریزش بسیار جدی بوده است و به رغم اینکه جلسه ای نیز برای بررسی آن برگزار شده، اما اقدامی انجام نشده و در نتیجه آن یک کارگر جان باخته است.

### پیام ژینو دختر رزگار بابامیری

بابام، رزگار بابامیری، تنها به جرم کمک به معترضان زخمی پس از قتل ژینا (مهسا) امینی، توسط جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده است. در آخرین حکم، یک اتهام جدید و ساختگی به پرونده اش اضافه شده «توطئه برای ترور رهبر جمهوری اسلامی» در حالی که پدرم

حتی یک روز از خارج از زندان نبوده. این اتهامها، تنها تلاشی است که صدای مردم را خاموش کنند. اما صدای حقیقت خاموش نمی شود. من، دختر او، با تمام وجود فریاد می زنم. پدرم بی گناه است. نگذارید او را بکشند. از همه شما خواهش می کنم: این ویدیو را بازنشر کنید. درباره اش حرف بزنید. سکوت نکنید. پدرم تنها نیست، تا آخر با او می مانم.

**احضار دوباره یونس آزادبر، فعال کارگری و زندانی سیاسی سابق، به دادگاه رشت**

در ادامه فشارهای فزاینده بر فعالان صنفی و کارگری، یونس آزادبر، فعال کارگری بازنشسته و از زندانیان سیاسی پیشین، با دریافت ابلاغیه ای رسمی به شعبه دوم دادگاه انقلاب رشت فراخوانده شد.

بر پایه ای این ابلاغیه، او باید روز چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۴ در دادگاه حاضر شود تا به اتهامهای «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» و «توهین به رهبری» پاسخ دهد. این فعال کارگری که پیشتر بارها هدف بازداشت، بازجویی و فشارهای امنیتی قرار گرفته، در حالی با پرونده سازی جدید مواجه شده که با بیماری های مزمن دست و پنجه نرم می کند و هم اکنون با قید وثیقه آزاد است.

**دادگاه الکترونیکی ابوالفضل خوران، معلم زندانی و فعال صنفی،**

بر اساس گزارش های دریافتی از منابع آگاه، جلسه رسیدگی به پرونده ی ابوالفضل خوران، فعال صنفی و از معلمان زندانی، صبح امروز سه شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۴ ساعت ۱۰ به صورت الکترونیکی در زندان اراک برگزار شد.

اتهام مطرح شده در این پرونده «اخلال در نظم زندان» عنوان شده که تمرکز آن بر سردستگی در اعتصاب غذا در حمایت از اعدام بوده است؛ کارزاری که در اعتراض به احکام اعدام و در دفاع از حق زندگی شکل گرفته است.

این جلسه با حضور بازپرسی شعبه ۹ برگزار شد و آقای خوران در آن به دفاع از خود پرداخت.

در پایان دادگاه، برای وی قرار کفالت به مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال (یک میلیارد و پانصد میلیون ریال) صادر گردید و پرونده جهت ادامه روند قضایی به یکی از شعب دادگاه کیفری ارجاع داده شد.

همزمان با این اتفاق، نگرانی ها از تداوم پرونده سازی علیه فعالان صنفی و مدنی شدت گرفته است.

اقدام اعتراضی ابوالفضل خوران در حمایت از کارزار «سه شنبه های نه به اعدام»، نه مصداق بی نظمی، بلکه نماد ایستادگی اخلاقی در برابر ظلم و دفاع از کرامت انسانی است.

**بازداشت یک شهروند در ایلام با اتهامات امنیتی؛ تمدید قرار بازداشت به مدت دو ماه**

ناصر زمردی، شهروند ۳۸ ساله اهل ایلام، حدود یک هفته پیش توسط نیروهای امنیتی وابسته به اداره اطلاعات جمهوری اسلامی بازداشت و روانه بازداشتگاه شده است. طبق گزارش های دریافتی، این بازداشت روز سه شنبه ۱۰ تیرماه ۱۴۰۴ (۱ جولای ۲۰۲۵) صورت گرفته است.

اتهامات مطرح شده علیه ناصر زمردی شامل «توهین به مقدسات اسلامی، نشر اکاذیب، توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» عنوان شده است. پس از ارجاع پرونده این شهروند به شعبه هفتم بازپرسی داندسرای عمومی و انقلاب ایلام، قرار

بازداشت وی به مدت دو ماه دیگر تمدید شده است. تا این لحظه از وضعیت دقیق محل نگهداری و شرایط جسمی و حقوقی او اطلاعات بیشتری در دسترس نیست.

**بازداشت یک شهروند در اشنویه توسط نیروهای امنیتی**

## اخبار مبارزات کارگری و جنبشهای اجتماعی

### تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

یک شهروند اهل اشنویه (شنو) به نام حسن شاداب، توسط نیروهای وابسته به اداره اطلاعات بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. از دلایل بازداشت و وضعیت فعلی وی تاکنون اطلاعی در دست نیست..

**کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در هفته هفتاد و ششم در ۴۷ زندان مختلف ادامه دارد**

«مرعوب نشویم و از حق حیات هموطنانمان دفاع کنیم

اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» نگرانی عمیق و خشم فزاینده خود را نسبت به موج تازه اعدام‌ها و تشدید سرکوب‌های امنیتی در سراسر کشور اعلام می‌کنند. از ابتدای تیرماه تاکنون، دستکم ۲۴ تن در ایران اعدام شده‌اند و آمار اعدام‌ها از آغاز سال ۱۴۰۴ تاکنون به ۴۲۸ مورد رسیده است. این ارقام هولناک، تنها نمایانگر بخشی از نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر در ایران است.

علاوه بر موج جدید اعدام‌ها، در این هفته شاهد موارد بیشتری از سرکوب و خشونت مرگبار علیه مردم بوده‌ایم؛ از جمله قتل دو جوان در همدان توسط سرکوبگران حکومتی و حمله مسلحانه به زنان در روستای گونیچ از توابع خاش که به جان‌باختن دو زن از اهالی منجر شد. این نمونه‌ای بارز از ماهیت زن‌ستیزانه این حکومت و هراسش از اعتراضات مردمی و تلاش برای ارعاب جامعه است.

در همین راستا،

اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»، همچنین صدور حکم اعدام برای ۵ زندانی سیاسی اهل کردستان، به اسامی، زرگار بیگ زاده بابامیری، پژمان سلطانی، سوران قاسمی، کاوه صالحی و تیغور سلیمی بابامیری، که در خیزش ۱۴۰۱ دستگیر شده‌اند، را قویاً محکوم می‌کنند. این احکام غیرانسانی و به دور از دادرسی منصفانه است و این پنج تن مجموعاً به ۱۲ بار اعدام محکوم شده‌اند!

این کارزار، جامعه بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری و مردم آگاه و آزادی خواه را فرا می‌خواند که نسبت به سرنوشت زندانیان دو تابعیتی، همچون احمدرضا جلالی که در شب بمباران زندان اوین به‌طرز غیرانسانی توسط نهادهای سرکوبگر امنیتی ربوده شده و پس از سال‌ها رنج زندان، اکنون در معرض اجرای حکم قرون وسطایی اعدام قرار دارد، بی‌تفاوت نباشند و تحت تأثیر ارعاب حکومت قرار نگیرند و در دفاع از «حق حیات» شهروندان و زندانیان محکوم به اعدام، تمام قد بایستند. این کارزار، خواستار لغو فوری تمامی احکام اعدام در ایران هستیم و باور داریم مردم ایران، همگام با دیگر اقشار های تحت ستم، این مسیر مقاومت و ایستادگی را تا پیروزی و رهایی ادامه خواهند داد.

زندانیان در کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»، روز سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۴، در هفته هفتاد و ششم، در ۴۷ زندان زیر در اعتصاب غذا می‌باشند:

زندان قزل‌حصار (واحد ۳ و ۴)، زندان مرکزی کرج، زندان فردیس کرج، زندان تهران بزرگ، زندان قرچک، زندان خورین ورامین، زندان چوبیندر قزوین، زندان اهر، زندان اراک، زندان خرم‌آباد، زندان یاسوج، زندان اسدآباد اصفهان، زندان دستگرد اصفهان، زندان شیپان اهواز، زندان سپیدار اهواز (بند زنان و مردان)، زندان نظام شیراز، زندان عادل‌آباد شیراز (بند زنان و مردان)، زندان فیروزآباد فارس، زندان زاهدان (بند زنان)، زندان برازجان، زندان رامهرمز، زندان بهبهان، زندان بم، زندان کهنوج، زندان طیس، زندان مشهد، زندان گنبدکاووس، زندان قائمشهر، زندان رشت (بند مردان و زنان)، زندان رودسر، زندان حویق تالش، زندان ازبیرم لاهیجان، زندان دیزل‌آباد

کرمانشاه، زندان اردبیل، زندان تبریز، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان خوی، زندان نقده، زندان میاندوآب، زندان مهاباد، زندان بوکان، زندان سقر، زندان بانه، زندان مریوان، زندان سنندج و زندان کامیاران.

سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۴

هفته هفتاد و شش

**اعدام قتل عمد حکومتی است!**

روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۴، ۴، ۱۷ جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی در هفته ی هفتاد و ششم "کارزار سه شنبه های نه به اعدام" با شعار "نه به اعدام" خواهان آزادی زندانیان سیاسی شدند.

**مراسم خاکسپاری «لالی بامری»، با شرکت هزاران نفر از مردم خاش**

خاش (استان سیستان و بلوچستان): مراسم خاکسپاری «لالی بامری»، زنی که در جریان هجوم نیروهای سرکوبگر سپاه پاسداران به روستای «گونیچ» در روز ۱۰ تیر هدف شلیک نیروهای سپاه قرار گرفت و پس از ۳ روز در بیمارستان جان سپرد.

سخنران این مراسم، با درخواست پیگیری این جنایت از مردم می‌خواهد که تا زمانی که عدالت اجرا نشده از پا ننشینند

**زخمی‌شدن سه شهروند اهل جگین، در پی تیراندازی نیروهای نظامی در بخش جگین رودان**

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه های اجتماعی، روز جمعه ۱۳ تیرماه ۱۴۰۴، در پی درگیری میان نیروهای نظامی و مردم محلی در بخش جگین شهرستان رودان، دستکم سه نفر مجروح شدند. هویت این سه شهروند، «امیر دیناری»، «فرشید آزادی» و «اشکان صابکی» اعلام شده است که هر سه تن از اهالی و ساکنان بخش جگین شهرستان رودان هستند..

بر اساس گزارش‌ها، نیروهای نظامی پس از درگیری اولیه و عقب‌نشینی موقت، با تجهیزات و نیروهای بیشتری به محل بازگشتند و برای متفرق کردن مردم، بدون هشدار اقدام به تیراندازی کردند. این در حالی بود که مردم محلی برای حمایت از یک راننده سوخت‌بر در محل تجمع کرده بودند.

در این تیراندازی علاوه بر سه مجروح، شماری از شهروندان نیز بازداشت شده‌اند..

**بازداشت خشونت‌آمیز فعال مدنی اهل بوکان؛ بی‌خبری مطلق از سرنوشت ملک فرج‌بیگی**

در پی یورش نیروهای امنیتی به منزل یک فعال مدنی در شهر بوکان، گزارش‌ها از بازداشت خشونت‌آمیز و ناپدید شدن قهری ملک فرج‌بیگی حکایت دارند. این فعال حوزه محیط زیست و جامعه مدنی، اواخر هفته گذشته بدون ارائه حکم قضایی و با اعمال زور توسط مأموران اداره اطلاعات بازداشت شده است..

بر اساس گزارشهای منتشره، حوالی روز سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴ (۱ ژوئیه ۲۰۲۵)، بیش از ۲۰ مأمور امنیتی با شکستن در منزل شخصی فرج‌بیگی، وی را در مقابل چشمان خانواده‌اش بازداشت کرده و به بازداشتگاهی نامعلوم در ارومیه منتقل کرده‌اند. به گفته یک منبع آگاه، مأموران علاوه بر بازداشت او، برخی از وسایل شخصی و خانوادگی را نیز ضبط و با خود منتقل کرده‌اند.

ملک فرج‌بیگی، ۴۳ ساله، مادر یک دختر ۲۱ ساله و همچنین سرپرست مادر سالخورده‌اش، از زمان بازداشت تاکنون هیچ تماسی با خانواده خود برقرار نکرده و وضعیت او در بی‌خبری کامل به سر می‌برد. با گذشت

چند روز از بازداشت، هنوز هیچ اطلاعات رسمی درباره اتهامات وارده، محل نگهداری و شرایط فعلی این شهروند منتشر نشده است.

**فراخوان فوری برای نجات جان زندانیان سیاسی**

## جنگ، افغانستانی ستیزی و اخراج هزاران پناهجو و مهاجر توسط دولت فاشیست اسلامی

سعید یگانه

10 ژوئیه 2025

و فقر و مشکلات اجتماعی نه پناهندگان افغانستانی، که دولت سرمایه داری ایران، دزدان و چپاولگران حاکم بر ایران و سرمایه داران مفتخور است که خون کارگران و مزدگیران چه ایرانی و چه افغانستانی را در شیشه کرده اند. به شرايطی که برای مردم افغانستانی ایجاد کرده اند نباید تن داد.



اقتصادی و جنگ، رفتار فاشیستی دولتها و نژاد پرستان علیه مهاجرین و پناهندگان را تشدید کرده است. جهان امروز شاهد رشد فاشیسم نه تنها در جامعه، قامت احزاب راست، اکنون دولتها با سیاستهای ضد پناهندگی، اخراج و تشدید مشقات مردم غیر بومی، پرچم رشد فاشیسم و خارجی ستیزی را در دست گرفته اند.

جمهوری اسلامی بعد از جنگ دوازده روزه، انتقام، ناکامی و شکستها و درماندگی خود را از مردم بی دفاع و حلقه ضعیف جامعه یعنی مهاجرین و پناهندگان افغانستانی می گیرد. جنگ نه تنها ویرانی و قربانی اصلی را از مردم می گیرد، پیامدهای اقتصادی، امنیتی و روانی بعد از پایان جنگ نیز مردم فقیر و بی دفاع جامعه باید متقبل شوند. جمهوری اسلامی بعد از جنگ، اختناق و دستگیری و اعدام را به بهانه جنگ و جاسوسی برای دشمن تشدید کرده، کنترل و پست بازرسی در ورودی و خروجی شهرها را تشدید کرده و هزاران افغانستانی را به بهانه حضور غیرقانونی و جاسوسی اخراج کرده اند. این جنگ ارتجاعی و تروریستی و ضد مردمی، دست جمهوری اسلامی را برای زدن و سرکوب مردم و رفتار فاشیستی با پناهجویان را باز گذاشته است.

هیچ انسانی، دوست ندارد محل تولد و جایی که به دنیا آمده ترک کند. در طول تاریخ انسانها یا به دلیل جنگهای نیابتی، بحرانهای اقتصادی، جنگهای قومی - مذهبی، عدم امنیت جانی و اقتصادی ناچار به ترک محل زندگی خود شده اند. مردم افغانستان بیش از چهاردهه است که در جنگ و ناامنی میان جنگ دولتهای سرمایه داری و امپریالیستی و جریانات تروریستی اسلامی و وحوش طالبان به سر می برند. دوندل از این مردم در این جهنم زندگی کرده و میلیونها آواره و قربانی داده اند. وانگار پایانی بر درد و رنج این مردم نیست.

دولت فاشیستی و مذهبی جمهوری اسلامی یک پای جنگ و ناامنی در منطقه است. این جنگ، درد و رنج و مشقات مردم را افزایش داده است. این جنگ برای جمهوری اسلامی فرصتی فراهم کرد که مسائل و مشکلات واقعی جامعه را حاشیه ای کند و اختناق و سرکوب را تشدید کند. جمهوری اسلامی که در نتیجه مبارزات مردم و نارضایتی عمومی در تنگنا قرار گرفته بود، این جنگ ارتجاعی فرصتی را ایجاد کرد که به جان مردم بیفتند و ارباب و وحشت را دامن بزنند. رژیم سرمایه داری اسلامی که مورد اعتراض اکثریت مردم کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان است و بر دریایی از نفرت و بیزاری عمومی نشسته است، نه توسط موشکها و بمبهای آمریکا و اسرائیل، باید با انقلاب مردم به زیر کشیده شود. با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نه تنها مردم ایران از رنج و مشقت رهایی می یابند، بلکه مردم منطقه نیز نفس راحتی خواهند کشید. این جنگ ارتجاعی، جنگ مردم با جمهوری اسلامی را موقتا قیچی کرد. برای اکثریت مردمی که از جمهوری اسلامی نفرت دارند و او را بانی جنگ و بدبختی های خود می بینند، جنگ تمام نشده است. جنگ مردم با جمهوری اسلامی دوباره آغاز خواهد شد و جامعه را از این برزخ عبور خواهند داد. اکثریت مردم کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان برای آزادی و رفاه، چاره ای جز عبور از جهنم جمهوری اسلامی ندارند. پناهندگان افغانستانی که بیشتر آنان از طبقه محروم و تهیدست جامعه اند، اکنون بر خلاف رفتار دولت فاشیستی جمهوری اسلامی به بیشترین همدلی و همبستگی از طرف مردم آزادیخواه ایران نیاز دارند. باید همچون مردم زاهدان و بلوچستان به همیاری آنان بشتابند. مردم آزادیخواه، کارگران و سایر اقشار جامعه که کوچکترین نفعی از نفرت پرانی و رفتار وحشیانه و نژادپرستانه علیه پناهجویان و مهاجرین افغانستانی ندارند، با آنان اعلام همبستگی و همدردی داشته باشند و صفوف خود را از دولت و ناسیونالیستهای وطنی جدا کنند. عامل بیکاری

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

[www.hekmat.com](http://www.hekmat.com)

**PARLOW TV**  
تلویزیون پرتو  
رسانه تصویری حزب حکمتیست  
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به  
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:  
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۷۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،  
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲  
ساعات پخش به وقت ایران :  
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰  
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



## صفحه آخر

جنگ، افغانستانی ستیزی و  
اخراج هزاران پناهجو و مهاجر  
توسط دولت فاشیست اسلامی

سعید یگانه



بعد از آتش بس میان دولت‌های امریکا، اسرائیل و ایران بازداشت و اخراج پناهجویان و مهاجرین افغانستانی توسط دولت فاشیست اسلامی ایران تشدید شده و ابعاد دهشتناکی به خود گرفته است. در طول جنگ دوازده روزه که مردم به دنبال جای امنی برای نجات جان خود بودند، پناهجویان و مهاجرین مقیم ایران از تعرض جانپان حاکم بر ایران در امان نبودند و هزاران نفر از آنان به بهانه جاسوسی و حضور غیر قانونی در ایران دستگیر و به وضع فجیع و وحشیانه ای اخراج شدند.

توحش دولت جمهوری اسلامی علیه پناهندگان افغانستانی، بی حقوقی مطلق و تحقیر و آزار این مردم که به دلیل، جنگ و ناامنی، فلاکت و فقر از دست وحوش اسلامی طالبان به ایران پناه آورده اند، سابقه بسیار طولانی دارد و هیچوقت به عنوان شهروند که در آنجا کار و زحمت و رنج کشیده اند به رسمیت شناخته نشده اند. از ابتدایی ترین امکانات، محرومیت از شناسنامه از تحصیل و کار قانونی، تحقیر و استثمار وحشیانه در محیط کار سهم این مردم تحت حاکمیت دولت فاشیست اسلامی بوده است. اما بعد از این جنگ ارتجاعی برخورد تحقیرآمیز و بازداشت و اخراج پناهندگان و مهاجرین افغانستانی آنچنان ابعاد وحشتناکی به خود گرفته که توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. طبق گزارش آژانس پناهندگان سازمان ملل از محل اخراج پناهندگان در مرز افغانستان، ۷۰ درصد اخراجی ها به اجبار صورت گرفته که بیشتر آنان زنان و کودکان هستند.

افغانستانی های مقیم ایران می گویند همزمان با موج تازه اخراج ها، تبلیغات وسیع رسانه ای و تشویق عموم برای گزارش پناهجویانی که فاقد مدرک قانونی هستند شدت گرفته است. بسیاری می گویند که در کوچه و بازار با

برچسب "جاسوس اسرائیل" به آنها اهانت و توسط ماموران دستگیر و اخراج می شوند. بر اساس تصمیمات رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی هیچ راننده ای حق سوار کردن مهاجر را ندارد، خانه دادن و کار دادن به پناهجویان و مهاجرین جرم محسوب می شود. دستفروشی افغانستانی در تهران ممنوع اعلام شده است و آنان را در محل کار، بیمارستان و هر جا حضور داشته باشند شکار می کنند. روزانه هزاران نفر اخراج و از بدرقاری ماموران مرزی، اخازی از آنان سخن می گویند. خیلی ها می گویند که با وجود مدارک قانونی نیز بازداشت و اخراج شده اند. در ایران بعد از این جنگ ارتجاعی و ضد مردمی یک تراژدی انسانی به وقوع پیوسته است. یونیسف صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل اخیراً گفته است که بیش از پنج هزار کودک افغانستانی در هنگام اخراج از خانواده خود جدا شده اند. یعنی بدون اطلاع والدین در خیابانها توسط اوباشان اسلامی دستگیر و اخراج شده اند. توحش جمهوری اسلامی بعد از شکست و تلفاتی که در این جنگ متحمل شده به اوج رسیده است. یک پاکسازی نژادی به وسعت شهرهای ایران در راه است، در پس این بحران و جنگ، حلقه ضعیف مهاجران و پناهندگان افغانستانی هستند که میان دو دولت وحشی جمهوری اسلامی و طالبان منگنه شده اند.

پیامدهای جنگ ارتجاعی

نژادپرستی و رفتار فاشیستی دولتها با مهاجران و پناهندگان امرجدیدی نیست. همین امروز، همزمان با اخراج وحشیانه پناهندگان و مهاجران از ایران توسط دولت فاشیستی ایران، هزاران مهاجر از مکزیک و کشورهای امریکای لاتین که در امریکا زندگی می کنند به دستور دولت ترامپ فاشیست "تحت عنوان مهاجرین غیرقانونی" دستگیر و زندانی و اخراج می شوند. بحران

صفحه ۲۰

آدرسهای تماس با حزب  
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

[Hosiansade.r@gmail.com](mailto:Hosiansade.r@gmail.com)

دبیر اجرایی

سعید یگانه

[saidyegane@gmail.com](mailto:saidyegane@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

[moradi.naser@gmail.com](mailto:moradi.naser@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

[Saeed\\_arman2002@yahoo.co.uk](mailto:Saeed_arman2002@yahoo.co.uk)

UK

هینت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر این شماره سعید یگانه

[saidyegane@gmail.com](mailto:saidyegane@gmail.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست  
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو  
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!